

۳۰ خرداد ۶۰

باز تکثیر گفتگوی منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

صفحه ۲

۲۳ خرداد ۱۳۷۹

شاهزاده‌ای با نقشه آزادی و برنامه ساواک

نگاهی به فراخوانهای رضا پهلوی

صفحه ۵

علی جوادی

تفاوتهای کمونیسم منصور حکمت

سخنرانی در لندن، ژوئن ۲۰۱۴

صفحه ۷

سیاوش دانشور

یاد شخصیتهای شناخته شده و محبوب جنبش کمونیستی

کارگری در استکهلم گرامی داشته شد

صفحه ۱۱

به یاد و احترام آنها که همیشه در تاریخ واقعی زنده اند!

صفحه ۱۲

الهام صالح نیا

در گرامیداشت دو رهبر و سازمانده کمونیست،

رفقا حسین مراد بیگی و مظفر صالح نیا

صفحه ۱۳

عبدالله دارابی

یادی از منصور حکمت:

بازخوانی گوشه‌ای از مسیر فکری و پراتیکی یک رهبر

کمونیست

صفحه ۱۴

ناصر مرادی

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر
جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

صفحه ۲۰

منصور حکمت آنطور که من شناختم

(قسمتی از گفتگوی مفصلتر به مناسبت روز

حکمت با رحمان حسین زاده)

صفحه ۱۵

۸۰۵

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

۱۶ خرداد ۱۴۰۴ - ۶ ژوئن ۲۰۲۵

دروء برایستادگی، اتحاد و

اعتصاب قدرتمندان

پیام رحمان حسین زاده به رانندگان

کامیون و کامیونداران!

عزیزان اتحادیه تشکلهای کامیونداران و رانندگان کامیون سراسری ایران در اعلامیه دوازدهم خرداد خود با شفافیت و صدای بلند اعلام کردند، "ایستادیم، شنیده شدیم، متحد میمانیم". برآستی هرچه لازم به گفتن و در میان گذاشتن با رانندگان کامیون و کامیونداران و با شرکت کنندگان و سازماندهندگان اعتصاب چندین روزه تاکنونی مربوط است در اعلامیه اخیر اتحادیه کامیونداران و رانندگان مطرح شده است. اعلامیه روشن و خوبی است.

از جانب خودم و حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به روشن بینی و اتحاد و تشکل تان، برعزم و اراده و اعتصاب قدرتمندان درود میفرستیم. ما به سهم خود از لحظات اولیه شروع اعتصاب سراسری اخیر در کنار تان بودیم.

لازم به گفتن نیست، اعتصاب اخیر شما نقطه عطف مهمی در گسترش اعتصابات و اعتراضات برحق انسانهای کارکن و زحمتکش و کارگر جامعه ایران است. مدت‌ها بود جامعه، تشنه یک تحرک اعتصابی و اعتراضی و گسترده بود. اعتصاب سراسری اکنون گسترش یافته به ۱۶۳ شهر پاسخ مهم این نیاز بود. به علاوه در دوره ای که جمهوری اسلامی و مقاماتش به بهانه معامله و مذاکره با آمریکا حالت انتظار را اشاعه میدهند، باردیگر اعتصاب

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دروود بر ایستادگی، اتحاد و اعتصاب

قدرتمندان

پیام رحمان حسین زاده به رانندگان کامیون و

کامیونداران!!!

قدرتمند شما این واقعیت را تأکید کرد، که نباید منتظر ماند. لازم است به میدان آمد و به قول کارگر مبارز اسماعیل بخشی "تعطیلی کار" را عملی کرد. ماحصل تعطیلی کار و اعتصاب شما تا همین لحظه بسیار با اهمیت و از جمله همین واقعیت را که خود تأکید کرده اید، "شنیده شدید" و اما هنوز شروع کار و نبرد است.

مقامات جمهوری اسلامی با حيله های مختلف درجه ای از عقب نشینی را صرفاً اعلام کردند، اما هنوز به خواسته های اصلی شما توجه ندارند. به درست در اعلامیه تان نوشتید، "با قدرت و آگاهی همه وعده های مسئولین را رصد میکنید" و امیدوارم ترفندهای آنها را خنثی کنید. با قدرت اعتصاب و مبارزه تان جمهوری اسلامی را تماماً عقب برانید. حقوق خود را از حلقومشان بیرون بکشید.

بخش درخشان دیگر اعتصاب سراسری کامیونداران و رانندگان کامیون حمایت گسترده ای است که در داخل و خارج کشور اتفاق افتاده است. چنین همبستگی و همگامی بسیار تعیین کننده و مهم است. به علاوه بگذارید از بخشهای مختلف جنبش کارگری، از رهبران و پیشروان آگاه جنبش طبقه کارگر در کارخانه ها و مراکز کار، به ویژه در مراکز کلیدی تولید بخواهیم با تعطیلی کار ولو سمبولیک و یکساعته، حمایتهای مؤثرتری را سازمان دهند. از فرهنگیان و معلمان، بازنشستگان و پرستاران و دیگر بخشهای معترض جان به لب رسیده بخواهیم با توان و پتانسیل بیشتر برای کمک به پیروزی اعتصاب سراسری اخیر کامیونداران و رانندگان کامیون کوشش کنند.

در خارج کشور در سطح بین المللی حمایتهای خوبی صورت گرفته است. با وجود آن ظرفیت بیشتری در راستای گسترش حمایتهای مؤثرتر و وجود دارد. ما به عنوان حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست در همگامی با شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست برای تقویت حمایتهای مؤثرتر میکوشیم.

رانندگان کامیون، کامیونداران!

حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست در کنار شما است. موفقیت اعتصاب و مبارزه شما را موفقیت کل جنبش کارگری و سوسیالیستی و صف آزادیخواهی و برابری طلبی ایران میداند. در کنار شما بر تحقق خواسته هایتان، بر آزادی رانندگان دستگیر شده و آزادی همه زندانیان سیاسی پافشاری میکنیم.

به امید پیروزیمان

سیزدهم خرداد ۱۴۰۴

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com

۳۰ خرداد ۶۰

باز تکثیر گفتگوی منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

۲۳ خرداد ۱۳۷۹

رادیو انترناسیونال: اجازه بدهید با یک نقل قول از مقاله "تاریخ شکست خورندگان" که در سال ۱۳۷۵ بچاپ رسید، شروع کنیم. شما در پایان این مقاله نوشته اید: "بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه‌گذاریها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور می‌چسبد و حلقه بعدی آن است".

این نوشته شما کاملاً با تصور عمومی از انقلاب ۵۷ متفاوت است. در تصور عمومی جمهوری اسلامی حاصل انقلاب ۵۷ است. ولی شما جمهوری اسلامی را به رژیم سلطنت و ۱۷ شهریور را که سرکوب خونین جنبش انقلابی مردم توسط رژیم شاه بود را به ۳۰ خرداد وصل کرده‌اید و این دو تاریخ را دو مقطع از سرکوب انقلاب نامیدید. چرا؟

منصور حکمت: بنظر من هر انسان بیطرفی که به آن تاریخ نگاه کند (و من توصیه میکنم که بخصوص کسانی که خودشان تجربه زنده‌ای از آن دوران ندارند، حتماً آن تاریخ را بازبینی کنند) میبیند که ماجرا چنین بود که مردم علیه استبداد سلطنتی با پلیس مخفی‌اش، با زندانهایش، با شکنجه‌هایش بپاخاستند. در آن جامعه آزادی بیان وجود نداشت، آزادی مطبوعات وجود نداشت، آزادی تشکل و فعالیت اتحادیه کارگری وجود نداشت، آزادی فعالیتهای سوسیالیستی وجود نداشت، آزادی هیچگونه فعالیت سیاسی وجود نداشت. یک حکومت مستبد، فردی، متکی به ارتش، پلیس و پلیس مخفی بود. جامعه‌ای بود دستخوش بیشترین نابرابری اقتصادی، فقر عظیم در کنار ثروتهای انبوه. مردم علیه اینها بپاخاستند، برای برابری، برای آزادی از چنگال اختناق سیاسی و استثمار اقتصادی. این به انقلاب ۵۷ معروف شد.

وقتی معلوم شد که رژیم شاه از سرکوب این جنبش ناتوان است، جنبش اسلامی که بعنوان یک جریان مرتجع، علیه مدنیت، علیه مدرنیسم اجتماعی، علیه حقوق زنان، علیه رشد، یک جنبش عقب مانده ارتجاعی، از قدیم در گوشه‌های از جامعه ایران بود، پر و بال میگیرد. یکی از شخصیتهای این جنبش، یعنی خمینی، که در عراق تبعید بود را برمیدارند و به پاریس میبرند و زیر نورافکن میگذارند. از آن وقت رسانه‌ها و دولتهای غربی وسیعاً جریان اسلامی را بعنوان آلترناتیوی که میتواند و باید جای حکومت شاه بنشیند تبلیغ میکنند. بالاخره ژنرال هويزر از طرف دولت آمریکا میآید با ارتش صحبت میکند و وفاداری ارتش را به خمینی میگیرد. بخش بزرگی از اپوزیسیون ملی و سنتی آن موقع، جبهه ملی و حزب توده و غیره به جریان اسلامی اعلام وفاداری میکنند و جریان اسلامی به این ترتیب به صدر مبارزه علیه سلطنت رانده میشود. مردم بر خلاف میل جریان اسلامی قیام میکنند، قیام ۲۲ بهمن، و بالاخره ارتش شاه را در یک رو در رویی نظامی شکست میدهند. اما ماحصل این روند پیدایش یک حکومتی است تحت رهبری و کنترل جریان اسلامی.

منتهی آن دو سال و نیمی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ میگذرد، به معنی اخص کلمه هنوز دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست... یک دوره نسبتاً باز فعالیت سیاسی است که دولت

صفحه ۳

مرگ بر جمهوری اسلامی!

۳۰ خرداد ۶۰

باز تکثیر گفتگوی منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

۲۳ خرداد ۱۳۷۹...

این از جنایات عظیم قرن بیستم بود. قابل مقایسه است با آلمان نازی، قابل مقایسه است با کشت و کشتار در اندونزی، قابل مقایسه است با نسل‌کشی در رواندا، به مراتب وحشتناکتر از وقایعی است که در شیلی اتفاق افتاد. یکی از فجایع مهم و تراژدیهای مهم انسانی قرن بیستم است. زدند، سرکوب کردند، کشتند، در گورهای بدون نام و نشان دفن کردند، آدمهای بسیار بسیار زیادی را، نازنین‌ترین و پرشورترین و آزادیخواهترین انسانها را، بقتل رساندند تا سر کار بمانند.

رادیو انترناسیونال: رهبران جمهوری اسلامی که الان بجان هم افتاده‌اند، در آن موقع، همه با هم در این سرکوب شریک بودند، منظورم جناح راست و دوم خرداد است که چند تا از دوی خردادیه‌ها را اسم ببرم... بهزاد نبوی آن موقع سخنگوی دولت بود و الان از رهبران جبهه دوی خرداد است، حجابیان از سازمان دهندگان سازمان مخوف اطلاعات بود و خود خاتمی در دولت بود. چطور شد که اینها یکپارچه از سرکوب ۳۰ خرداد بیرون آمدند و الان بجان هم افتاده‌اند؟

منصور حکمت: جناح‌بندی همان موقع در جمهوری اسلامی وجود داشت ولی همین جناح‌بندی که الان میبینیم نبود. بطور مثال مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و خط امامی‌ها در صف مقدم حکومت بودند. صف‌بندی‌ها طور دیگری بود. نهضت آزادی که الان بخشی از جبهه دوی خرداد است، خود اولین قربانی خط امامی‌هایی بود که خود آنها هم الان بخشی از جنبش دوی خرداد هستند. دولت انموقع دست این خط امامی‌ها بود. منظورم کابینه است. همانطور که گفتید، بهزاد نبوی سخنگوی دولت رجایی بود. این پدیده دوی خرداد که بعداً بوجود آمده دربرگیرنده بسیاری از عناصر و محافلی است که در آن موقع سردمدار سرکوب بودند. خیلی از اینها که الان شاگرد ولتر شده‌اند و دموکرات شده‌اند و بخودشان میگویند روزنامه نگار، پاسدار و بازجو و شکنجه گر و مسئول اعدام مردم بودند. در نتیجه این تجربه مشترک هر دو جناح است. دوم خرداد همانقدر در سرکوب ۳۰ خرداد سهیم است و همانقدر اصل و نسبش به ۳۰ خرداد میرسد که امثال لاجوردی و گیلانی و خمینی و خامنه‌ای. این دولت اینها بود. خمینی، که اسمش باید بعنوان یک مرتجع جلد و جنایتکار علیه بشریت در سینه تاریخ ثبت بشود، در رأس این حرکت بود و کل این جماعت دنبالش سینه میزدند.

فکر میکنم که خیلی مهم است مردم ایران آن تاریخ را ورق بزنند، این آدمها را در این بیست سال مرور کنند، و بخصوص ماهیت اختلافات امروز اینها را بشناسند.

در مقطع ۳۰ خرداد اینها با هم اختلافی بر سر این نداشتند که حکومت اسلام را با کشت و کشتار علیه آزادیخواهی مردم سر پا نگهدارند. اینکار را کردند. الان هم، تحت شرایط متفاوتی تلاششان همین است. میخواهند حکومت اسلام را در مقابل آزادیخواهی مردم سر پا نگاه دارند.

رادیو انترناسیونال: آیا میشود گفت که به این ترتیب دوم خردادیه‌ها از سیاست خودشان در ۳۰ خرداد پشیمان هستند و فکر میکنند باید طور دیگری عمل میکردند؟

منصور حکمت: ایدا! دوم خردادیه‌ها الان خودشان با افتخار به شما خواهند گفت که همان ۳۰ خردادیه‌ها هستند. از ۳۰ خرداد ابراز پشیمانی نمیکند، البته بعدها در دادگاه‌هایشان خواهند کرد، ولی الان نمیکند. الان کاری نمیکند که از "خودیت" خودشان کم کنند. ۳۰ خرداد نهایتاً همان شاخصی است که خودی و غیرخودی را تعریف میکند. تعریف خودی کسی است که از "نظام" در مقابل مخالف دفاع

زورش نمیرسد وسیعاً سرکوب کند، هر چند چماقداری هست، چاقو کشی هست، اسلام‌گیری هست. خلخال همان موقع برای رژیم جلادی میکند، با این وجود رژیم این قدرت را ندارد که جنبش همچنان رو به اعتلای مردم را به آن شدت سرکوب و خنثی کند. احزاب سیاسی از همه جا سر درمیآوردند، کتابهای مارکس و لنین همه جا بفروش میرسید، سازمانهای کمونیستی روزنامه منتشر میکنند، شوراها کارگری بوجود میآیند، سازمانهای مختلف زنان بوجود میآیند، موج اعتراضی بالا میگردد. تا اینکه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که یک کودتای خونین ضد انقلابی-اسلامی صورت میگردد. هجوم میآوردند و روزی ۳۰۰ نفر، ۵۰۰ نفر را در اوین و سراسر کشور اعدام میکنند، روزنامه‌ها را میبندند و مخالفانشان را تار و مار میکنند. این آن پدیده‌ای است که باعث شد جمهوری اسلامی امروز وجود داشته باشد. مقطع پیدایش و تثبیت جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نه ۲۲ بهمن. ۲۲ بهمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (که روز تیراندازی ارتش شاه به مردم و کشتار در میدان ژاله بود) تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ فاصله‌ای است که در آن نیروها و دولتهای دست راستی سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگیرند. و بالاخره ۳۰ خرداد مقطعی است که این سرکوب صورت میگردد.

خوب است یادآوری کنم که اعدامهای حکومت اسلامی اساساً از روی لیست کسانی بود که در رژیم شاه به زندان افتاده بودند. کسی که در رژیم شاه دو ماه حبس گرفته بود در حکومت اسلامی اعدام شد. همان کسانی را زدند و کشتند که رژیم شاه میخواست بزند و بکشد و نمیتوانست...

رادیو انترناسیونال: یعنی جمهوری اسلامی کار سرکوب انقلاب را که شاه از پس آن برنیامد، تمام کرد و در واقع از مردمی که علیه رژیم شاه انقلاب کرده بودند انتقام گرفت. ولی چطور توانست اینکار را انجام دهد؟ چون تا همان دیروز ۳۰ خرداد روزنامه‌های چپی بودند، تظاهرات انجام میشد، و علیرغم دستگیریها و جنگ و جدال با چماقدارها، آزادی وجود داشت. ۳۰ خرداد چه ویژگی داشت که حکومت اسلامی توانست خود را تحکیم کند و جنبش انقلابی دیگر نتوانست سر بلند کند؟

منصور حکمت: این یک کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود که ۱۶ تا روزنامه دوستان خودشان را ببندند و طرف برود خود را به دادگاه معرفی کند و هنوز آقای فلانی خطابش کنند. ریختند در خیابان و هر کسی که بنظرشان قیافه‌اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش قفل و نمک داشته میخواست بریزد به چشم سپاه و کمیته‌چی‌ها. کسی شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از ظاهرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشند. آمار و ارقام و مدارک و شهود این جنایات به وفور وجود دارند. روزی خواهد رسید که مردم ایران و جهان میشنوند و محاکمه عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در آن روز دنیا برای صدها هزار قربانی جنایاتی که در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالهای بعد و بویژه سال ۱۳۶۷ در ایران شده است، اشک خواهد ریخت.

به یاد و احترام آنها که همیشه در تاریخ

واقعی زنده اند!

سخنان الهام صالح نیا در مراسم گرامیداشت رفقا

مظفر صالح نیا و حمه سور...

ادامه از صفحه ۱۲

من آن روز در سکوت به فکر فرو رفتم، امروز اما با صدایی بلند می‌گویم:

ما امروز نه فقط برای گرامی‌داشت نامشان اینجا هستیم، بلکه برای دفاع و ادامه مسیری که برایش زیستند تجدید پیمان می‌کنیم: برای آزادی، برای برابری، برای حکومت کارگری!

امروز که در فقدانشان ایستاده‌ایم، باید بیاموزیم که چگونه می‌توان با رفتن، باقی ماند. زیرا کسانی که با عمل انقلابی و آرمانخواهی زندگی می‌کنند و داستان زندگی‌شان می‌شود، با مرگ نمی‌میرند. صدای آن‌ها، منش آنها، در میان ما خواهد ماند؛ در کتاب‌ها، در یادها، و در تعهدی که به امر سوسیالیسم داشتند.

نام و یاد رفیق عزیزمان و پدرم همیشه با ماست؛ در رفتار و گفتار ما، در تصمیماتی که می‌گیریم، در عشق و باوری که بین ما جاری است.

مظفر برای من تنها یک پدر نبود، او رفیقی فداکار و یک الگو برای من، و برای بسیاری یک تکیه‌گاه محکم بود. باور دارم که من و او، همراه و هم‌سنگر در یک آرمان و یک جنبش بودیم. جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر.

از همه شما عزیزان که در این روز با ما همراه بودید و با حضورتان دل من را گرم کردید، صمیمانه سپاسگزارم. وجودتان برای من قوت قلب است.

یاد رفقای عزیزم، حسین مرادی‌گی (حمه سور) و مظفر صالح نیا همیشه گرامی است!

متشکرم!

۳۱ مه ۲۰۲۰

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیراز آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده از ادراک اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکپل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

۳۰ خرداد ۶۰

باز تکثیر گفتگوی منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

۲۳ خرداد ۱۳۷۹...

کرده است و ۳۰ خرداد مهمترین مقطع این پدیده است. ۳۰ خرداد مقطع تولد جمهوری اسلامی است. اگر کسی از این جماعت علیه ۳۰ خرداد بایستد دارد از جرگه خودی‌ها یا بیرون می‌گذارد.

بنظر من دیر یا زود، و خیلی زودتر از زمانی که سران حکومت فکر می‌کنند، محاکمات آزاد مردم برای رسیدگی به جرائم ضد بشری اینها شروع خواهد شد. اینها کسانی نیستند که بتوانند پولهایشان را بردارند و بروند لس‌آنجلس. سر و کار بسیاری از اینها دیر یا زود به محکمه‌های مردم می‌افتد. یکی از قلمروهایی که باید در این دادگاهها به آن پرداخته شود، ماجرای ۳۰ خرداد است و اینکه هر کدام از این افراد در مورد آن تاریخ چه میدانند، در آن تاریخ چه نقشی داشته، و چه چیزی را میتواند علنی و افشا کند و از درد آن فاجعه تاریخی برای جامعه کم کند.

رادیو انترناسیونال: حزب کمونیست کارگری یک کمپین افشای واقعه ۳۰ خرداد و گرامیداشت جانبازگان ۳۰ خرداد سازمان داده است. هدف از این کمپین چیست؟

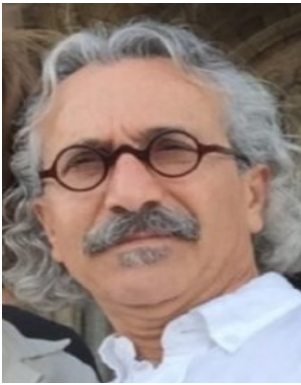
منصور حکمت: فکر میکنم ۶۰-۷۰ درصد مردم کسانی هستند که ۳۰ خرداد را یادشان نیست. ولی این مقطع مهمی در پیدایش جمهوری اسلامی است. ما میخواهیم این را به نسل امروز در ایران و جهان یادآوری کنیم که جمهوری اسلامی که امروز سر کار است محصول یک جنایت بزرگ ضد بشری است. این اولاً باید بخاطر بیاید، ثبت باشد، گفته شده باشد، افشا بشود و فراموش نشود.

ثانیاً این آدمها هنوز در صحنه هستند. همان آدمهایی که ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد آن قتل و جنایت را سازمان دادند هنوز سیاستمداران آن کشورند. وکیل مجلس‌اند، در کابینه‌اند، رئیس قوه قضائیه‌اند، رهبرند، رئیس ارتش‌اند، سران سپاه پاسداران‌اند. نبرد با اینها ادامه دارد. پرونده اینها نزد مردم مفتوح است، پرونده عاملین جنایت ۳۰ خرداد. اینهم یکی از عرصه‌های مبارزه علیه حکومت اسلامی، علیه بنیادهاش، علیه شخصیت‌هایش از خمینی و بهشتی، تا خاتمی و خامنه‌ای و رفسنجانی و گیلانی، و همه کسانی است که در این روند نقش داشته‌اند و این بخشی از جدال ما با جمهوری اسلامی است.

به نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۵۸
۲۵ خرداد ۱۳۸۰ (۱۵ ژوئن ۲۰۰۱)



شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!



سخن می‌گوید، اگر روزی تاجی بر سر گذارد، باتوم و دشنه را هم فراموش نخواهد کرد. سلطنت، حتی با کراوات آبی فیروزه ای، یعنی مشیت آهنین در دستکش مخملی؛ همان ساواک، فقط با رمز وای‌فای سلطنت، حتی اگر پادشاهش لبخند بزند، با مشیت آهنین و ساواک حکومت می‌کند.

بازی با واژه‌ها: آزادی برای چه کسی؟ آزادی از چه چیزی؟

اما وقتی رضا پهلوی از "آزادی" می‌گوید، باید پرسید: آزادی چه کسی از چه چیزی؟ آیا آزادی برای کارگر است تا اعتصاب کند، تشکلات مستقل خود را برپا کند، شورا و اتحادیه و حزب کمونیستی - کارگری درست کند، کارخانه را اشغال کند؟ آیا آزادی برای زن است تا حجاب را بسوزاند، هر جور که دوست دارد زندگی کند؟ برابر و آزاد و متساوی الحقوق باشد؟ یا آزادی برای سرمایه است تا نیروی کار را ارزان‌تر بخرد، آزادانه اخراج کند، و با حمایت پلیس سلطنتی هر اعتصاب و هر تشکل و هر اعتراضی را در نطفه خفه کند و بساط هر نشریه و دفتر حزبی اپوزیسیون و آزادیخواه را با چماقداران و دستگاه امنیت اش جارو کند؟

و طنز تلخ تاریخ آنجاست که سلطنت‌طلبی امروز خود را حافظ کارگر و راننده کامیون جا می‌زند، در حالی که همزمان در صفوف شعار "مرگ بر کمونیست" طنین افکن است. یعنی چه؟ یعنی کارگر تا وقتی خوب است که خم شود، لبخند بزند و "جاوید شاه" بگوید. کار کند، ارزش تولید کند و سرمایه انباشت کند. اما اگر خواهان کنترل تولید شد، اگر سخن از خلعید سرمایه کرد، اگر مارکس خواند و کمونیست شد، اگر اعتصاب سازمان داد، کمیته حزبی درست کرد، دست کارگر را در دست کارگر گذاشت، آنگاه جایش زیر شکنجه‌گاه خواهد بود - چه در اوین باشد، چه در زندان تازه آب و جارو شده سلطنت مشروطه در رویای این جماعت و شاید هم کمی اعدام.

و امروز؟ مضحکه از این گذشته فراتر نمی‌رود: رضا پهلوی در تبعید هم با همان سرکرده ساواکی‌ها امثال پرویز ثابتی کار می‌کند که سال‌ها زبان بریده‌اند، شکنجه کرده‌اند، و حالا در دوران بازنشستگی سیاسی خود، نقشه "گذار" برای ایشان می‌کشند و "سایت کوچه" و تلویزیون "من و تو" برای شان راه اندازی می‌کنند. همان بازوهای امنیتی سلطنت دیروز، امروز زیر نام مشاور و تحلیلگر در کنار "شاهزاده" مشق حکومت می‌نویسند. نه فقط پادشاهی بازگشته، بلکه همراه با همه ارواح خبیثه‌اش: ساواک، سانسور، سرکوب و وعده کمونیست کشی. فقط این بار با توپیتر و هیاهو در فضای مجازی.

اتحاد وارث سلطنت و دستگاه مذهب

طنز دیگر اما در اینجاست: رضا پهلوی به صراحت گفته است که اگر قرار باشد با مذهب ستیز شود، بهتر است همین جمهوری اسلامی بماند. یعنی چه؟ یعنی نه تنها سلطنت، بلکه بساط دین هم باید پابرجا بماند - این بار با شیر و خورشید، اما نه با عمامه و آخوند. و اگر مردم پا را از خط قرمز ایشان فراتر بگذارند و خواهان برچیدن بساط اسلام و دستگاه مذهب باشند، همان بهتر که رژیم اسلامی پا برجا بماند.

این دیدگاه، همان "اتحاد مقدس" سرمایه، سلطنت، و مذهب است - مثالت ارتجاع که چندین قرن است بر پیکر مردم تازیانه زده. اما نقد و رهایی از سلطه دین شرط اول رهایی انسان است. دین و دستگاه دین، علاوه بر یک باور خرافی و جعلی، بلکه به عنوان یک

شاهزاده‌ای با نقشه آزادی و برنامه ساواک

نگاهی به فراخوانهای رضا پهلوی

علی جوادی

در روزگار فروپاشی افسانه‌ها، افسانه سلطنت در توهم بازگشت به قدرت سیاسی با آرایش تازه‌ای به میدان آمده است. رضا پهلوی، با کت و شلوار آبی و سنجاق نقشه ایران و پرچم شیر و خورشید، بر روزرسانی شده‌ای از همان تاج و تخت پوسیده را به نام "آزادی" عرضه می‌کند.

می‌گوید: "امیدوارم هنرمندان بدون سانسور فیلم بسازند"، "کارگران باید بتوانند آزادانه سازمان‌یابی کنند". "بیائید به کامیون‌داران همبستگی نشان دهیم"... چقدر نجیبانه! شاهزاده‌ای در قصرهای تبعیدی خود، با صدای لرزان پدر تاجدارش در گوش، از "آزادی" و "همبستگی" دم می‌زند. اما مگر آزادی را می‌توان از کسی آموخت که وارث حکومت چماق و ساواک است؟ کسی که نام خانوادگی‌اش با شکنجه‌گاه‌های قزل‌قلعه، اوین و ساواک، و سرکوب سیستماتیک هر گونه اعتراضی گره خورده؟ کیست که نداند حتی گربه هم برای رضای خدا موش نمی‌گیرد!

اما در روزگار پدرش، اگر همین کامیون‌داران اعتصاب می‌کردند، پاسخ‌شان نه اعلام همبستگی، که صف گلوله و پرونده ساواک بود؛ و تاریخ نشان داده است که چرخ کامیون، اگر بی‌اجازه حاکمیت سرمایه بچرخد، چرخ دنده سرکوب به حرکت درمی‌آید.

و یا اگر جعفر پناهی در دوران اعلیحضرت از ساواک و زندان فیلم می‌ساخت، به جای شرکت در جشنواره کن، مستقیماً به اوین دعوت می‌شد. فیلمش هرگز پخش نمی‌شد - اما صدای ناله‌اش شاید از اتاق بازجویی و سلولهای انفرادی بگوش می‌رسید.

سلطنت‌طلبی، دون شان مردم است

سلطنت‌طلبی، پیش از آنکه امری ارتجاعی باشد، توهینی است به شعور تاریخی مردم. مگر مردم رعیت‌اند که شاه بخواهند؟ مگر در قرن بیست و یکم هم باید در پی ناجی ای از تبار پهلوی باشیم؟ همان سلسله‌ای که پدرش با ارتشی از مأموران ساواک، مخوفترین سازمان اطلاعاتی - امنیتی آن دوران، هر صدای مخالفی را دفن میکرد. سلطنت‌طلبی، صرف‌نظر از محتوا، به لحاظ شکل نیز حقارت‌بار است: بازتولید رابطه ارباب و رعیتی، با لعاب و تزویر "دموکراسی لیبرال".

اما مردمی که درگیر مبارزه ای سرنوشت سازند تا سرنوشت خود را رقم بزنند، نیازی به شاه ندارند. مردم در ایران، نه رعیت‌اند، نه امت‌اند، نه ملت‌اند، نه رعایای پادشاهی در انتظار و حسرت تاجگذاری تازه. آنان شهروندان آینده‌اند، و آینده اگر بناست آزاد و برابر باشد، نمی‌تواند به گذشته‌ای تاج‌دار بازگردد.

ادعای آزادی از سوی وارث سرکوب و ساواک

رضا پهلوی در قدرت نیست. اما چون هر اپوزیسیون راست گرای تشنه قدرت، دارد تمرین قدرت می‌کند. تمرین لبخند زدن، تمرین واژگان خوش‌صدا: "آزادی، حقوق بشر، همبستگی". اما آنچه در پس این واژگان می‌خزد، پسوندی‌هایی که واقعیت پشت پرده را عریان می‌کنند، همان واژگان واقعی دستگاه‌های پلیسی است: "نظم عمومی"، "امنیت ملی"، "فروپاشی کنترل شده".

آزادی‌ای که با قید "کنترل شده" عرضه می‌شود، نه آزادی بلکه مهندسی اعتراض است. کسی که هنوز تاج ندارد و چنین از "کنترل"

شاهزاده‌ای با نقشه آزادی و برنامه ساواک

نگاهی به فراخوانهای رضا پهلوی ...

نهاد، به عنوان یک دستگاه مافیایی، بازوی سرکوب و تحمیل تاریخی جامعه بوده است. سلطه دینی، خواه در شکل فقه شیعه، خواه در لباس شریعت شاهانه، همواره ابزار نگهداشتن مردم در اطاعت، کارگر در فقر، و زن در بند است. بازوی ایدئولوژیک و توجیه استبداد و استثمار.

پهلوی سالخورده می‌خواهد هم سلطنت را نگه دارد، هم دین را؛ و اسمش را می‌گذارد "گذار". اما این گذار نیست، بازگشت است - بازگشت به نظامی که در آن مردم رعیت‌اند، هنر اسباب زینت آلات دربار است، و اعتراض تهدیدی علیه وحدت ملی و سرمایه.

از ساواک تا نتانیاهو: حلقه‌های یک زنجیر

سلطنت‌طلبی امروز، اما تنها به خطرات محدود نمی‌شود. در سال‌های اخیر، چهره‌های وابسته به این جریان، با وقاحتی خیره‌کننده، خواستار حمله نظامی دولت فاشیست و جنگ طلب اسرائیل، در ایران شده‌اند. گویا آزادی را باید با F-35 و موشک‌های هوشمند نازل کرد. گویا رهایی، فرزند بمباران و بمب‌های چند هزار تنی است. اما ما دیده‌ایم که نتیجه بمباران نتانیاهو چیست: بنگاهی به غزه کافی است - ویرانی بیمارستانها، انهدام مدرسه، سوختن نوزادان در صف نان و بیمارستان، دفن دسته جمعی غیرنظامیان و یک نسل کشی عظیم... حال، همین سناریو را برای ایران می‌خواهند؛ بنام "آزادی".

در منطق این جماعت سلطنت پرست، جامعه ایران نه مردمی آزاد، بلکه وثیفه‌ای سوزاندنی برای بازگشت به قدرت این جریان است. خاکستر مردم، فقط باید آن قدر ضخیم باشد که دوباره بر آن کاهی بنا شود - این بار با پرچم شیر و خورشید، سرود "ای ایران" و فرش قرمز برای شاهزاده.

سرمایه‌داری با آزادی؟ رویای غیرممکن

بگذارید صریح باشیم: سرمایه‌داری، به‌ویژه در کشوری چون ایران، با آزادی قابل جمع نیست. سرمایه‌داری در جامعه‌ای مانند ایران مبتنی بر الگوی نیروی کار ارزان، نیازمند کارگر ارزان است، و کارگر ارزان بدون سرکوب و استثمار و وحشیانه ممکن نیست. آزادی کارگر، یعنی حق اعتصاب، تشکل، حزب، مطبوعات، شورا - و این‌ها هیچ‌کدام با بقای سود و انباشت سازگار نیستند. سرمایه‌داری، به‌ویژه در ایران، نمی‌تواند با آزادی جمع شود. هیچ نظامی در ایران نمی‌تواند هم سود را تضمین کند، هم حق اعتصاب را، هم انباشت را تضمین کند، هم تشکل مستقل و هم مطبوعات آزاد را.

رضا پهلوی هر قدر از آزادی بگوید، تا زمانی که نظام اقتصادی مطلوبش مبتنی بر بازار آزاد، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع اجتماعی و سرمایه است، در عمل تنها چیزی که آزاد خواهد بود، حرکت آزاد سرمایه و سرکوب آزاد کارگر خواهد بود.

پهلوی امروز با زبان "حقوق بشر" ظاهر می‌شود، اما همین حالا مشاورانش اعلام می‌کند که تا سال‌ها پس از "گذار"، نمی‌توان آزادی داد. چرا؟ چون اول باید امنیت و ثبات حاکمیت و سرمایه تأمین شود. باز همان داستان همیشگی: آزادی پس از تثبیت نظم سیاسی و اقتصادی - اما نظامی که تنها با سرکوب ساخته می‌شود. او تنها یادگار پدرش نیست؛ یادگار فلسفه ساواک هم هست.

بعلاوه اگر شاهزاده‌ای برای "گذار" صف کشیده که هنوز مشاورش

سر شکنجه‌گر دیروز است، این گذار، نه به سوی آزادی، بلکه به عمق ارتجاع دیگری است.

فردای آزادی، بدون سلطنت، بدون دستگاه مذهب، بدون سرمایه
اما اگر قرار است فردایی آزاد داشته باشیم، این آزادی نمی‌تواند از دل سلطنت زاده شود. سلطنت، خواه مطلقه، خواه مشروطه، اساساً بازتولید سلسله استبداد و استثمار است. آزادی، در معنای واقعی‌اش، تنها زمانی ممکن می‌شود که: از سرمایه چه به لحاظ سیاسی و اقتصادی خلع ید شود. دست دین از حکومت و جامعه کوتاه شده باشد. و انسان به جای اینکه امت، یا ملت و یا رعیت باشد، تبدیل به عامل آگاه تاریخ و حاکم بر سرنوشت خود شود.

مردم در ایران، در خیابان‌ها، در کارخانجات، در زندان‌ها، اعتصاب‌ها و مقاومت‌ها، نشان داده‌اند که در پی تاج و تخت نیستند. آنچه جامعه ایران می‌خواهد، دگرگونی بنیادی ساختار است. یک تسویه حساب قطعی با گذشته، با فقر و فلاکت و نابرابری و محرومیت. با تمامی انواع استبداد و ارتجاع. نه بازگشت به نظم گذشته، بلکه رهایی از تمام اشکال سلطه استبداد و استثمار و بی حقوقی. اما آینده‌ای که از دل سلطنت و سرمایه و مذهب زاده شود، چیزی جز بازتولید فقر، نابرابری، سرکوب و استبداد نخواهد بود.

و اگر قرار است انقلابی و جنبشی عظیم برای سرنگونی رژیم اسلامی در کار باشد، باید تا آخر برود - نه تا دروازه‌های کاخ ولایت، بلکه تا تخریب تمامی دستگاه حاکمیت اسلامی و همچنین خود کاخ و نابودی ریشه‌های نظم کهن، ارتجاع و استثمار از هر نوع شکل آن. و این یعنی سوسیالیسم. و این یعنی، حکومتی مبتنی بر آزادی و برابری و رفاه همگان، یک جمهوری سوسیالیستی!



ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه‌ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه‌ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه می‌زند."

حزب کمونیست ایران - مکتب
Worker-communist Party of Iran - Khakshir

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

تفاوت‌های کمونیسیم منصور حکمت

سخنرانی در لندن، ژوئن ۲۰۱۴

سیاوش دانشور



این وضعیت تا دوره لنین و انقلاب روسیه ادامه دارد. لنین کسی است که بار دیگر نگرش انتقادی-پراتیکی مارکس و نقش اراده انسان برای تغییر را به مرکز تلاش سوسیالیستی برمیگرداند. متدولوژی لنین، چیزی بیشتر از وفاداری عملی به ماتریالیسم ویژه مارکس، یعنی ماتریالیسم پراتیک نیست. ماتریالیسمی که دیالکتیک رابطه متقابل پراتیک انسانی با جهان عینی را دریافته است.

همین دیدگاه و جدل‌های او با منشویکها، لنین و رگه لنینیسم را خود ویژه میکند. و لازم به تاکید است اگر این دیدگاه نبود به احتمال قوی انقلاب اکتبری هم در کار نبود.

با شکست انقلاب اکتبر مجدداً این نگرش حاشیه ای میشود. ما در قرن بیستم با انواع سوسیالیسم و مدعیان مارکسیسم روبرو هستیم که ادعائی برای تغییر انقلابی جهان ندارند. شما حتماً در فروم‌های مارکسیستها که مرتباً در کشورهای اروپا برگزار میشود شرکت کرده اید و یا راجع به آن خوانده اید. صدها نفر روشنفکر بورژوا و اساتید و به اصطلاح فیلسوف مارکسیست جمع میشوند. اما حرفهائی که بنام مارکس میزنند حیرت آور است. یک ذره امید، یک ذره تلاش برای تغییر، اینکه وضع موجود را قبول نکنی، و مهمتر اینکه این به اصطلاح مارکسیستها خودشان فعال و رهبر و تربیون جنبش سوسیالیستی کارگران باشند دیده نمیشود. حتی آنجا که کسانی پیدا میشوند و از یک‌تَر مارکس و صحت آن دفاع میکنند، صرفاً دفاعی از تئوری مارکس میکنند به این معنی که مارکس درست گفته است. اما چیزی در باب چه باید کرد در این نگرش و سازماندهی جنبشی بر اساس این دیدگاه‌ها دیده نمیشود و حتی ادعایش هم وجود ندارد.

شکست انقلاب اکتبر موجب شیفتی در کمونیسیم قرن بیستم شد که مشخصه اش جدائی کمونیسیم از کارگر و جدائی از مارکس است. ناسیونالیسم، دموکراسی و رفورمیسم گرایش‌های اصلی ای هستند که سر منشاء انواع کمونیسیم‌هایی اند که به همه چیز مربوط اند بجز به مارکس و به انقلاب کمونیستی کارگری و به تغییر جهان. تردیدی نیست که کمونیسیم بعنوان جنبش طبقه کارگر علیه سرمایه داری وجود دارد اما یا منکوب شده و یا بحدی ضعیف است که نمیتواند بعنوان بستری متمایز و جهانی و حتی منطقه ای و کشوری خود را مطرح کند. تردیدی نیست در طول این سالها کم کمونیست و مارکسیست و معترض و منزجر از این اوضاع وجود داشتند. اما بازیگر صحنه جنبش‌های طبقات دیگر هستند که عمدتاً بنا به اعتبار مارکسیسم و جنبش بین‌المللی سوسیالیستی ناچار شدند که اهداف ناسیونالیستی و رفورمیستی و دموکراتیک خود را در زوررق "مارکسیسم" عرضه کنند. انقلابات، خیزشها، اعتراضات، مبارزات، جنگ‌ها و قیام‌های متعددی را هم در طول قرن داشته ایم. انواع مکاتب، نشریات و گرایش‌های متعدد را هم داشته ایم که بخشاً با نام مارکسیسم حرف زده اند. ولی از لنین به بعد آن رگه ماتریالیسم پراتیک، آن متدولوژی انتقادی - پراتیکی، آن مارکسیسمی که پراتیک انقلابی را محور قرار میدهد و برای پیروزی و قدرت‌گیری کمونیسیم تلاش میکند را نداشته ایم.

منصور حکمت کسی است که بعد از لنین این پرچم را دوباره بدست می‌گیرد. ویژگی منصور حکمت اینست که جزء این حکیم‌باشی‌های سوسیالیست و مفسرین تاریخ نیست. در متن انقلاب ۵۷ ایران جوانی ۲۷-۲۸ ساله بعنوان یک مارکسیست از انگلستان به ایران برمی

صفحه ۸

حضرار محترم، رفقای گرامی!
حضورتان را در مراسم گرامیداشت منصور حکمت خیر مقدم می‌گویم. در این فرصت ترجیح میدهم بجای متمرکز شدن روی جنبه ای از دیدگاه و نظرات منصور حکمت در باره تفاوت‌های کمونیسیم منصور حکمت و ریشه‌های آن در یک مقیاس تاریخی اشاراتی داشته باشم.

ماتریالیسم پراتیک

کمونیسیم کارگری و کمونیسیم مارکس در تفاوت با انواع کمونیسیم‌ها و سوسیالیسم‌های زمانه خود را با "کمونیسیم پراتیک" و نگرش ماتریالیسم پراتیک توضیح میدهد. این جمله را احتمالاً زیاد شنیده اید و روی مقبره مارکس هم نوشته شده است که به نظر من تمام داستان زندگی کمونیسیم مارکس و لنین و منصور حکمت را توضیح میدهد: "تمام فلاسفه به طرق مختلف جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست." این جمله همانطور که مطلع هستید از کتاب ایدئولوژی آلمانی و تزهائی در نقد ماتریالیسم فویرباخ گرفته شده است. مارکس قبل از تدوین سرمایه و مانیفست کمونیست، قبل از کمون پاریس اولین حکومت کارگری جهان، قبل از ایجاد انترناسیونال اول کمونیستی، و قبل از بسیاری جدل‌ها در جنبش سوسیالیسم بین‌المللی و درگیری‌ها از دست پلیس و دولتهای وقت، به نقد ماتریالیسم مکانیکی و اسکولاستیک و تفسیر گر نشست.

مارکس که زمانی خود جزء هگلی‌های جوان بود در سال ۱۸۴۵ با نقد ماتریالیسم فویرباخ به تدوین جهان بینی، وجود شناسی، تئوری شناخت و متدولوژی ای مبادرت کرد که در اساس با ماتریالیسم پیشین متفاوت بود. مارکس با کتاب ایدئولوژی آلمانی و ۱۱ تز کوتاه در باره فویرباخ، یک ماتریالیسم خود ویژه، یک نگرش انتقادی - علمی و انقلابی و پیگیر را نسبت به جهان پیرامون و در مرکز آن جامعه و پراتیک انسان گذاشت. آنچه که ماتریالیسم مارکس را ویژه میکند، جایگاه تعیین کننده‌ای است که پراتیک بطور عام و پراتیک انقلابی بطور خاص در نگرش و جهان بینی انتقادی اش دارد. پراتیک انقلابی در مارکسیسم یک رکن اساسی نقد فلسفه است. مارکس ماتریالیسم خود را در تمایز با ماتریالیسم کهنه، "ماتریالیسم پراتیک" نام می‌گذارد و مشخصاً لفظ "کمونیسیت" و "ماتریالیست پراتیک" را بطور مترادف بکار می‌برد. بنا براین از نظر مارکس، امر تغییر جهان و تلاش بیوقفه برای ایجاد این تغییر در جامعه توسط اکثر فعاله، تعریف کمونیسیم یا ماتریالیسم پراتیک است.

اما وقتی دقیق میشوید میبینید بعد از مارکس، بجز استثنا یار دیرین او انگلس، این نگرش پس میرود و در قلمرو سیاسی به اصطلاح مارکسیستها و سوسیالیستها به همان نگرش تفسیرگر، فلسفی، غیر انقلابی و غیر انتقادی برمیگردد. احزاب انترناسیونال دوم نگرش انتقادی - پراتیکی و تلاش برای تغییر انقلابی جهان و جامعه را پس میزنند و با یک نگرش دترمینستی راجع به تاریخ و سیر تکاملی آن به بورژوازی تسلیم میشوند. این دوره ای است که برای سالهای طولانی مارکس و آثارش اینجا و آنجا هست اما جنبش کمونیستی طبقه کارگر یا حاشیه ای شده و یا مقهور جنبشهای طبقات دیگر است. دیگر نه مانیفست کمونیست و نه انقلاب کمونیستی برای تغییر جهان در دستور احزاب انترناسیونال دوم است.

کارگر، معلم، پیاخیز، برای رفع تبعیض!

تفاوت‌های کمونیسم منصور حکمت

سخنرانی در لندن، ژوئن ۲۰۱۴ ...

گردد. کسی که هیچ رگ و ریشه‌ای در تاریخ چپ آن جامعه ندارد، از فعالین کنفدراسیون دانشجویان در خارج کشور نیست، از محصولات چپ رادیکال ایران نیست، مشتق چندم استحاله سنت ناسیونالیستی و رفرمیستی جبهه ملی و حزب توده نیست. اما با همین دیدگاه مارکسی که قریب هفتاد سال است خاک میخورد وارد انقلاب ایران می‌شود و در کمتر از سه سال کل دستگاه فکری چپ رادیکال ایران را که اساسا ناسیونالیست و رفرمیست است منهدم میکند و بار دیگر سوسیالیسم و مارکسیسمی را روی نقشه سیاسی ایران میگذارد که منشاء آن همین جهان بینی و نگرش انتقادی- پراتیکی مارکس است.

بحث من این نیست که گویا بجز خود مارکس و بعدتر لنین و منصور حکمت، کسی نبوده است که تمایز و تفاوت ماتریالیسم تفسیرگر و غیر انقلابی و مکانیکی را با ماتریالیسم انقلابی و پراتیک مارکس درک کند. لابد کم استاد فلسفه و تاریخ نبودند که این تمایزها را در جزئیات از بر بوده اند. بحث برسر اینست که بعد لنین رهبر سیاسی مارکسیست و پراتیسین انقلابی‌ای به صحنه نیامد که سنت فکری و پراتیکی اورژینال مارکسی را بعنوان کمونیسم و مارکسیسم به کرسی بنشاند. منصور حکمت بطور عینی، و نه بخاطر اینکه رفیق ماست، چنین جایگاهی دارد. او تنها کسی است که با دست خالی و از صفر شروع کرد و کمونیسم خود ویژه مارکس را به کرسی نشاند و به مارکسیسم رایج تبدیل کرد. او تنها کسی است که بعنوان جنجالی ترین چهره و شخصیت سیاسی و رهبر چپ حتی توسط اردوی راست برسمیت شناخته شد و همه در موارد مهم منتظر بودند که منصور حکمت چه میگوید. امروز بسیاری موضوعات و مواضع سیاسی در باره مسائل جامعه وجود دارند که هر لیبرال و راستی هم براحتی ظاهرا آن را می‌پذیرد. زمانی بود که حتی چپ‌ها و به اصطلاح کمونیست‌های آن مملکت هم چنین ادعاهایی نداشتند. منصور حکمت جامعه و زمین سیاست و سیستم ارزشی را زیر و رو کرد و به اپوزیسیون ایران و عراق و جنبش موسوم به کمونیستی در قلمروهای مختلف معیارهای جدیدی تحمیل کرد. این اولین تفاوت مهم کمونیسم منصور حکمت است که او را در شرایط و چهارچوب تاریخی تماما متفاوت و نامساعدی، در ردیف مارکس و لنین و در سنت سیاسی و فکری واحدی با مارکس و لنین در قیاس با دیگر مارکسیستها و کمونیستها و رهبران سوسیالیست در سطح ایران و جهان میگذارد.

تاریخ یا جامعه

یک ویژگی و تفاوت مهم دیگر کمونیسم منصور حکمت تقابل با دترمینیسم و جبر گرایی است. برخلاف بسیاری از ماتریالیست‌های مفسر که از تاریخ، اهمیت طبقات تاریخی، دوران، ضرورت تکامل طبقات و نیروها و عناصر تاریخی سخن میگویند و از آن نتیجه میگیرند که حالا وقت چه کاری رسیده یا نرسیده، منصور حکمت قدوسی برای تاریخ قائل نیست. برای او تاریخ چه میگوید مهم نیست، ما چه میخواهیم مهم است. و این یکی از مهمترین گوشه‌های ماتریالیسم پراتیک بعنوان کمونیسم دخالتگر و سیاسی برای تغییر جهان است. برای منصور حکمت وجود سرمایه داری و وجود جنبش طبقه کارگر برای دست بردن به انقلاب کمونیستی کافی است. در نتیجه منصور حکمت نه به فرهنگ مردم، نه به سطح آگاهی آنها، نه به زنجیرها و قیود تاریخ توجه دارد بلکه با تلاش برای تغییر جامعه توسط پراتیک اجتماعی - طبقاتی تاریخ را شکل میدهد. یک تاکید و تز مهم کمونیسم و متدولوژی کمونیستی منصور حکمت

اینست که هیچ چیزی بیرون بشر اتفاق نمی افتاد. قرار نیست تاریخ بخودی خود به چیزی منجر شود، قرار نیست "تقی به توقی" بخورد و ما رستگار شویم! بشر اگر بخواهد میشود و اگر نخواهد نمیشود. در نتیجه نقش تصمیم، نقش انتخاب انسانها، دست بردن به عمل انقلابی و دخالتگری در سیاست برای تغییر اصل است و نه تاریخ. او علاقه ویژه‌ای دارد که کمونیسمش با عباراتی مانند پراتیک، دخالتگر، انقلابی و سازش ناپذیر معرفی و شناخته شود.

بعنوان نظریه پرداز مارکسیست

منصور حکمت بعنوان یک تئورسین و نظریه پرداز مارکسیست و دقیقا به اعتبار نگرش انتقادی - پراتیکی - انقلابی اش به جهان و جامعه و سنتهای موجود، کارنامه درخشان و خود ویژه‌ای دارد. آثاری که از او بجا مانده است برای کارگر کمونیست قرن بیست و یکم یک گنجینه غنی آموزش و یک اسلحه مهم برای انقلاب کمونیستی است. آثار منصور حکمت اساسا ویژگی ایرانی و کشوری ندارند و عمیقا ملهم از یک نگرش انترناسیونالیستی است که کارگر کمونیست در ایتالیا، انگلستان، آلمان و هر گوشه جهان میتواند پلاتفرم و مبنای فعالیت کمونیستی خود بکند.

معمولا کسانی پیدا میشوند که با یک نگرش پوزیتیویستی و از ته تاریخی به جوانبی از دیدگاه‌ها و سیاست‌های آدمهای مشهور ایراد میگیرند. اما اهمیت شخصیت‌های تاریخی را نمیتوان اینگونه تبیین و بررسی کرد. امروز کاپیتال و مانیفست مارکس هنوز جزو پرو فروش ترین کتابهاست. کسی اهمیت مارکس را با بحث‌هایی که ممکن است امروز برای مبارزه سوسیالیستی موضوعیت خود را از دست داده باشد، نمی‌سنجد. اهمیت مارکس در بستن پرونده غول‌های فکری و فلسفی پیش از خود و بدست دادن نقدی جامع و محکم از سرمایه داری و راه حل برون رفت از آن از طریق یک انقلاب کمونیستی است. یا بخشی از آثار لنین امروز موضوعیت خاصی برای کارگر کمونیست و جنبش سوسیالیستی قرن بیست و یکمی ندارد و یا ناکافی است. اما اهمیت لنین که داد دنیا و بورژوازی را در آورده و هنوز علیه اش تبلیغات شیع میکنند اینها نیست. اهمیت لنین در اینست که نشان داد سوسیالیسم امکان پذیر است و با تلاش و نگرش انقلابی اش کوه یخ انترناسیونال دومی‌ها را در هم شکست و کمونیسم و بلشویسم را به امید رهائی بشر در جهان تبدیل کرد.

اهمیت منصور حکمت از زاویه تاریخی و کاری که انجام داد اینست که در تقابل با اردوگاه‌های قوی به اصطلاح سوسیالیستی و در تقابل با سنت گسترده چپ رادیکال ناسیونالیست و رفرمیست، کمونیسم متمایزی را به صحنه آورد. ترند سیاسی معتبری را شکل داد و دست بکار سر و سامان دادن به کمونیسم بعنوان جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر شد. کمونیسم منصور حکمت حاصل نقد و جمع‌بندی یک تاریخ طولانی غیر کارگری و غیر کمونیستی بعد لنین است. ماوئیسم بدون انقلاب چین اهمیتی پیدا نمیکرد، لنینیسم بدون انقلاب روسیه جایگاهی نمی‌یافت، اما کمونیسم منصور حکمت بدون جوش خوردن با واقعه‌ای تحت این پرچم، چپ را در ایران و منطقه زیر و رو کرده است. دیدگاه‌هایش از چنان انسجام و پیوستگی و استحکامی برخوردار است که ظرفیت این را دارد که با یک پیروزی کارگری مثلا در ایران منشاء انفجار مجدد جهانی کمونیسم شود.

نگرش انتقادی

از دیگر ویژگی‌های مهم کمونیسم منصور حکمت نگرش انتقادی و تقابل با درک غیر زنده از سیاست و جامعه و مبارزه طبقاتی است. یک مطالعه ساده آثار او، یا تجربه فردی کسانی که هم‌رمز منصور حکمت بودند، نشان میدهد که او در عین حال که خود پرچمدار و تدوین کننده سیاست‌ها و تئوری‌های این جنبش است،

تفاوت‌های کمونیسم منصور حکمت

سخنرانی در لندن، ژوئن ۲۰۱۴ ...

مرتبا برای پیشروی بازبینی می‌کند و بقولی اسلحه اش را تیز می‌کند و جلا می‌دهد. او شخصیتی است که همیشه ناراضی است و در هیچ دستاورد تئوریک یا پیروزی سیاسی جا خوش نمی‌کند. همیشه پیشقراول جلو رفتن است. همیشه می‌خواهد سنگر جدیدی را فتح کند. همیشه چهارچوب محکمتری به نگرش انتقادی اش می‌دهد. همیشه تر و تازه و زنده است. تا می‌خواهی روی مسئله ای متمرکز شوی و دوره ای کار کنی، طرح جدیدی و ایده جدیدی برای پیشرفت همان کار طرح می‌شود. نقد همواره عمیق و عمیق تر میشود. برای او هدف روشن است؛ نابودی نظام سرمایه داری از طریق یک ابرکنیوی است اما تسلیم شرایط و محدودیت ها نمیشود. برای او روشن است که شرایط و چهارچوب های تاریخی دامنه عمل فعالیت کمونیستی را مشروط می‌کند اما در عین حال برایش روشن است که این شرایط و چهارچوب ها را با پراتیک انقلابی می‌توان تغییر داد و برای تغییرش تلاش می‌کند. اینهم از همان درک عمیق و متدولوژی ماتریالیسم پراتیکش ناشی می‌شود.

یک مثال، احیای مارکسیسم در کشوری است که در آن سنت های کمونیسم موجود روسی و چینی و انواع گرایشات چپ رادیکال و ناسیونالیسم چپ حاکم اند. اینکار شبیه کوه کندن است. منصور حکمت به جنگ این پدیده وسیع می‌رود و موفق می‌شود. اما بمجرد اینکه موفق می‌شود با افتادگی خاصی می‌گوید اینکارها لازم بود و دفاع از مارکس و احیای آن ضروری بود اما این اگر به کارگری شدن بیشتر مارکسیسم و مارکسیست شدن بیشتر کارگر منجر نشود، چه فایده دارد؟ بلافاصله به نقد محدودیت های سنت ضد رویزیونیستی می‌نشیند و بحث را از چهارچوب قرائت از تئوری ها و انحرافات فکری به تقابل جنبش های متمایز اجتماعی می‌برد. از مارکسیسم انقلابی به کمونیسم کارگری شیفت میکند و بحث را از تمایز عقیدتی- هویتی به تمایز اجتماعی - طبقاتی می‌برد.

کمونیسم خلاف جریانی

یک تفاوت دیگر منصور حکمت ویژگی خلاف جریان بودن آنست. منصور حکمت در ایران دو بار حزب کمونیستی تشکیل داد. شرایط اجتماعی تشکیل این دو حزب در دنیا نامساعدترین و بدترین و سخت ترین وضعیت است. یکی تشکیل حزب کمونیست ایران در دوره ای است که اساسا دوره قتل عام انقلابیون و کمونیست ها بعد از شکست انقلاب ۵۷ است. دوره ای که همه متواری می‌شدند و به بازبینی "اصلا انقلاب غلط بود" نشسته بودند. دوره دیگر زمان فروپاشی دیوار برلین و اعلام پایان کمونیسم توسط بورژوازی در دنیا است. دوره ای که کروور کروور کمونیست ها و مارکسیست های سابق خودشان به تربیون نقد مارکس و کمونیسم و پرچمدار دموکراسی تاجریستی و ریگانیستی تبدیل شده بودند. منصور حکمت در این دوره حزب کمونیست کارگری را بنیان گذاشت. خلاف جریان بودن، تسلیم نشدن، سازش ناپذیری، انقلابیگری، امید بردن به دنیای یاس و ناامیدی و سنگربندی علیه بورژوازی از مشخصات کمونیسم منصور حکمت است.

کارگری بودن کمونیسم

کمونیسم قبل از منصور حکمت اساسا غیر کارگری است. او برای کارگری شدن کمونیسم، کل تاریخ و رگ و ریشه و فرمول ها و متدولوژی کمونیسم بورژوائی و چپ رادیکال را زیر و رو میکند تا تمایز سنت مارکسی و کارگری را تحکیم کند و این امر را در

چهارچوب برنامه، تاکتیک، سیاست، فرهنگ، سبک کار، تئوری حزب، نوع سازماندهی، پایه اجتماعی و گوشه گوشه جنبش اش بسط می‌دهد. بخش وسیعی از آثار منصور حکمت، نقش کلیدی و منحصربه‌فردش در تشکیل سازمان ها و احزاب مهم کمونیستی در ایران تا آخرین سخنرانی هایش در پلنوم چهاردهم حزب کمونیست کارگری بر این امر تاکید دارد. برای منصور حکمت حزب کمونیستی تنها بعنوان حزبی کارگری معنی دارد که هدف بلافصلش سازماندهی انقلاب این طبقه برای برپائی جامعه ای کمونیستی است. این یک تفاوت مهم و اساسی کمونیسم منصور حکمت است.

کمونیسم انترناسیونالیستی

کمونیسم قبل از منصور حکمت ناسیونالیست است و افقی محدود و محلی و در مواردی قسمتی دارد. کمونیسم او برعکس، دشمن ناسیونالیسم است. منصور حکمت بویژه در دوره سقوط بلوک شرق و عروج ارتجاع قوم پرست و فاشیست، ناسیونالیسم را در بستر اصلی اش مورد تهاجم فکری و سیاسی قرار میدهد و همراه با آن جایگاه جناح چپ اش را هم روشن میکند. منصور حکمت برای دوره ای ناسیونالیسم را آنچنان در موضع دفاع می‌گذارد که ناسیونالیست بودن را حتی برای ناسیونالیست ها به فحش تبدیل میکند. کمونیسم منصور حکمت عمیقاً انترناسیونالیست است و علیه قصابی ملی طبقه کارگر به ملت ها، قوم ها و هویت های کاذب ملی است. او در عین حال عمیقاً سیاسی است و موانع و مسائل پیشروی مبارزه و اتحاد کارگران را می‌شناسد و برای سوالات سیاسی مانند مسئله ملی راه حل می‌گذارد تا هم ناسیونالیسم را خلع سلاح و منزوی کند و هم شرایط بسط مبارزه طبقاتی و اتحاد کارگران را تسهیل کند.

کمونیسم ضد اسلامی

کمونیسم قبل از منصور حکمت یا خودش "سوسیالیسم اسلامی" است و شاخه منشعب از حزب ملل اسلامی و نهضت آزادی است، یا "مولایش علی است"، و یا نسبت به اسلام و مذهب غیر انتقادی است و به "مذهب توده ها" تکریم میکند. کمونیسم منصور حکمت آگاهانه ضد دین است. نه فقط ضد اسلام بعنوان یک جنبش سیاسی دوران معاصر، بلکه ضد اسلام است. برای او اسلام بخشی از لمپنیزم در جامعه است و پلاتفرم اسلام زدائی دارد. منصور حکمت حاکمیت دستگاه دین را در ردیف حاکمیت مافیا و مواد مخدر میداند و آگاهانه برای جمع کردن بساط آن تلاش میکند. منصور حکمت به سکولاریسم اکتفا نمیکند. زمانی تمایز مارکسیستها و لیبرالها برسر سکولار بودن جامعه نبود، برسر این بود که کمونیست ها علیه مناسبات ملکی جامعه بورژوائی بودند. اما کمونیسم منصور حکمت بدلیل نقش جدید مذهب در سیاست و خفقان و بردگی و توحشی که سرمایه بکمک آن ساخته است، آگاهانه علیه این سلاح سرمایه داری می‌جنگد و پلاتفرمش جارو کردن جنبش اسلامی است. اهمیت این تفاوت منصور حکمت وقتی بیشتر روشن می‌شود که دموکرات ترین و لیبرال ترین دولتهای غربی تا عمده چپ های غربی و جهان سومی تلاش دارند با جناحی از مذهب بسازند.

کمونیسم منتقد دموکراسی

یک تفاوت دیگر کمونیسم منصور حکمت برخوردش به مقوله دموکراسی است. منصور حکمت دموکراسی را به دیکتاتوری ترجیح میدهد اما چهارچوب دموکراسی را بعنوان تبیین بورژوا از آزادی نمی‌پذیرد. او می‌گوید طبقات اجتماعی و جنبش های سیاسی تفسیر خودشان را از آزادی دارند. اسم این آزادیخواهی عمیق برای ما سوسیالیسم است. منصور حکمت روایت بورژوازی از آزادی را نمی‌پذیرد و بویژه در جایی که دنیا زیر پرچم دموکراسی رژه می‌رود و دموکراسی پرچم حمله به کمونیسم است، دموکراسی را به ریشخند می‌گیرد و با نقد بنیادهای آن تفاوت عمیق آزادیخواهی سوسیالیستی و دموکراسی خواهی بورژوائی را ترسیم می‌کند.

اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست"، جوهر ماتریالیسم پراتیکی است که دو قطبی مکانیکی ماتریالیسم تفسیرگر، یعنی جهان بیرونی بعنوان واقعیت از یکسو و ذهن بعنوان آئینه ای که این واقعیت را منعکس و تفسیر میکند، را نمیپذیرد.

برای مارکس و لنین و منصور حکمت، جامعه و تفکر انسانی در حلقه پراتیک تحول بخش و انقلابی به هم پیوند می خورند. به این ترتیب ماتریالیسم پراتیک انسان را در جای واقعی اش در تاریخ خویش قرار می دهد. انسان دیگر نه متفکر و مفسر منفعل جهان عینی، بلکه نیروی تغییر دهنده جهان است. اوضاع عینی نه قیود اسارت، نه مقرراتی برای تبعیت برده وار، بلکه شرایطی برای فعالیت انسان و لذا زمینه اختیار و اقتدار اوست. این شرایط دامنه تاریخی قدرت تغییر انسان را تعریف می کند، اما خود این دامنه، خود این شرایط با پراتیک انسانی دگرگون می شود. انسان تحت شرایطی که خود تعیین نکرده است به سازنده تاریخ خویش تبدیل می شود. "ماتریالیسم پراتیک" دقیق ترین نامی است که می توان به نگرش انتقادی ویژه مارکس و منصور حکمت داد. و در مقیاسی تاریخی این یک اختلاف متدولوژیک و دره عمیقی است که بین مارکس و فلاسفه پیشین، بین لنین و منشویسم، بین منصور حکمت و کمونیسم بورژوائی و چپ رادیکال وجود دارد.

بهترین گرامیداشت منصور حکمت برافراشتن این پرچم انتقادی - پراتیکی، دخالتهای وسیع و انقلابی در سیاست و جامعه، تلاش برای کسب قدرت سیاسی و تغییر جامعه و تبدیل انسان به سازنده تاریخ خویش است. یاد منصور حکمت، ژوبین عزیز را با برافراشتن قدرتمند پرچم اش و تلاش برای پیروزی کمونیسم گرامی میداریم.

متشکرم!

تفاوتهای کمونیسم منصور حکمت

سخنرانی در لندن، ژوئن ۲۰۱۴ ...

انقلاب و اصلاحات

یک تفاوت دیگر کمونیسم منصور حکمت برخورد به اصلاحات و رفرم و تبیین رابطه انقلاب و اصلاحات است. برای او اصلاحات با انقلاب تناقضی ندارد و انقلاب بدون حاضر بودن در صف اول مبارزه برای بهبود و اصلاح وضع موجود به نفع کارگران و توده مردم غیر ممکن است. این جنبه که یکی از مهمترین ویژگی های کمونیسم منصور حکمت است موضوع بحث گسترده و بررسی تاریخی است. نکته مهم اینست که منصور حکمت نه انقلابیگری ای را قبول دارد که پرچم اصلاحات را دست بورژوازی داده است و نه تلاش برای ایجاد رفرم و اصلاح را با رفرمیسم یکی میداند. منطق و نگرش او در این زمینه زندگی و مبارزه واقعی و روزمره طبقه کارگر برای بهبود است. بزعم منصور حکمت کمونیسم نمیتواند عنصر فعاله و همیشه درگیر مبارزه اقتصادی طبقه کارگر نباشد، چون این تعریف طبقه در جدال روزمره اش است. برای منصور حکمت مهم است که انسانهای معاصرش چگونه زندگی می کنند. او رابطه بسیار عمیقی بین بهبود و رفرم و تلاش برای تغییر ریشه ای و برگشت ناپذیر ایجاد میکند.

کمونیسم مدرن

کمونیسم منصور حکمت مدرن است. این مدرنیسم صرفاً در برخوردش به آزادی زن و یا مخالفتش با مذهب تبیین نمیشود. منصور حکمت مخالف عقاید و سنت های کهنه است و به پیشرفت، علم و تکنولوژی، فرهنگ آوانگارد، و هر تحولی که راه بشر را برای بهتر زیستن و آزادتر زیستن باز میکند بشدت علاقه دارد. نقدی که منصور حکمت به شرق زدگی و عقب ماندگی فکری و فرهنگی دارد و فجایی که این عقب ماندگی به زندگی واقعی انسانهای امروز تحمیل می کند، در قلمرو سیاست و برنامه و مطالباتی که پرچم مبارزه اند تجلی می یابد. برای منصور حکمت تبیین حق در چهارچوب های فرهنگی و ملی و پست مدرنیستی سر سوزنی اعتبار ندارد و از آن بعنوان آپارتاید فکری و فرهنگی نام میبرد. این یک مدرنیسم سوسیالیستی است که کمونیسم او را برای جناح چپ جامعه غربی و کارگر کمونیست و مردم آزادیخواه بشدت جذاب می کند.

کمونیسم انسانگرا

و بالاخره کمونیسم منصور حکمت بشدت انسانگرا است. انسانگرایی عمیق او ریشه در انسانگرایی کمونیسم مارکس دارد و با اومانیزم سانتی مانند لیبرالیسم و لیبرالیسم چپ تفاوت ماهوی دارد. کم نبودند کسانی که مارکسیسم را به ادویه ای برای تند و تیز کردن لیبرالیسم و انقلابیگری غیر کارگری شان تبدیل میکنند. اما برای کمونیسم منصور حکمت انسان مقوله ای مجرد نیست. "ذات انسانی"، در جامعه طبقاتی، "ذات طبقاتی" و تعلق انسانهای کنکرت به طبقات اجتماعی متخاصم است. پراتیک انقلابی انسان بعنوان جزئی از طبقه اجتماعی معین در روابط اجتماعی معین در نظر گرفته می شود. منصور حکمت و خود مارکس علیه ابتدال لیبرالیسمی که با پرچم انسان منافع طبقه اش را پیش می برد می شورند و انسانیتی را تجسم می کنند که تحقق آن تنها در پایان دادن به طبقات و تضادهای طبقاتی است. این شرط آزادی جامعه و ایجاد شرایط و اجتماعی است که آزادی فرد شرط آزادی همگان باشد.

بعنوان جمعبندی

آن جمله معروف، "تمام فلاسفه به طرق مختلف جهان را تفسیر کرده

راههای ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شمارهها تماس بگیرید.

www.hekmatist.org

حزب کمونیست ایران - حکمت

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist




صالح سرداری ۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲

پروین کابلی ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲۰

رحمان حسین زاده ۰۰۴۶۷۳۲۲۵۹۶۹

ملکه عزتی ۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷

اعدام قتل عمد دولتی است!



یاد شخصیت‌های شناخته شده و محبوب جنبش کمونستی کارگری در استکهلم گرامی داشته شد

روز شنبه ۳۱ ماه مه در شهر استکهلم سوئد به مناسبت سالگرد درگذشت رفقا حسین مرادیگی (حمله سور) کمونیست برجسته و چهره شناخته شده جنبش کمونیستی و مظفر صالح نیا کمونیست خستگی ناپذیر و فعال کارگری به فراخوان الهام صالح نیا و حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست مراسم گرامیداشت برگزار شد. برنامه ساعت ۳ بعد از ظهر توسط مجری برنامه رفیق سیوان کریمی با پخش سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد رفقای عزیزمان حمله سور و مظفر صالح نیا و رفیق حمید شالچی کمونیست پیگیر که او هم سال قبل درگذشت و به یاد همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع شد. مجری برنامه ابتدا کلیپ کوتاه تصویری به همراه ارائه بیوگرافی کوتاهی از هر دو رفیق ارائه شد.

اولین سخنران مراسم رفیق الهام صالح نیا، دختر رفیق مظفر صالح نیا بود. الهام در مورد خصوصیات انقلابی و صمیمی پدرش و تأثیراتش در زندگی او و دلسوز بودنش و کمک های بی دریغش به کارگران و مردم فقیر و تلاش پیگیریش برای به زیر کشیدن این نظام وارونه گفت.

سخنران بعدی رفیق عبد الله دارابی از رهبری حزب حکمتیست در مورد نقش و جایگاه این دو رفیق در جنبش کارگری و کمونیستی و فقدان آنها در این شرایط حساس سخنرانی کرد.

سپس رفیق حسن شمسی از رهبری حزب کمونیست ایران رفیق دوران جوانی در مورد آغاز فعالیت سیاسی مشترکشان در دانشگاه تبریز و نقش برجسته حمله سور در سازماندهی و مبارزات آن دوره سخنرانی قابل توجهی ارائه کرد.

سپس از طرف خانواده رفیق حه مه سور دکتر رحیمی سخنان کوتاهی داشت. او در سخنرانی اش به شخصیت صمیمی و احساس مسئولیت حه مه سور در جدل سیاسی با مخالفین سیاسی اش و ارج نهادن به حرمت و کرامت انسان ها به عنوان مارکسیست روشن بین اشاره کرد.

سپس رفیق میلاد رئیس منش از جانب حزب کمونیست کارگری ایران کوتاه سخن گفت. سخنران بعدی رفیق رینوار جبار از طرف حزب کمونیست کارگری کردستان در سخنان خود بر جایگاه مهم این دو رفیق در مبارزه علیه سرمایه و جمهوری اسلامی و مانورهای اپوزیسیون راست تأکید کرد.

بخش دوم برنامه با قطعه شعری از طرف رفیق هژیر نینا شروع شد. به دنبال روناک مرادیگی خواهر حمله سور قطعه شعر پر احساسی را تقدیم کرد. سوعدا خواهر دیگر رفیق حه مه سور هم در سخنرانی کوتاهی به خصوصیات برجسته او و تأثیراتش در زندگی شخصی و سیاسی اش اشاره کرد. بخش پایانی مراسم به شرکت کنندگان اختصاص داده شد. در این قسمت چند نفر از حاضرین در مورد نقش و جایگاه رفقا حمله سور و مظفر صالح نیا و حمید شالچی در جنبش چپ و سوسیالیستی صحبت کردند.



نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



علیرغم هشدارها و تهدیدها کارش را میکرد و حرفش را میزد، او میخواست در ساختن جامعه‌ای انسانی‌تر، برابرتر، و آزادتر، بدون اعدام و خشونت نقش داشته باشد. او میگفت میشود آزادی را بدست آورد. این جامعه در شأن انسان نیست.

پدرم بارها توسط سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی ایران بازداشت و بازجویی شد. اتهامش روشن بود:

دغدغه داشتن برای درد مردم زحمتکش، سخن گفتن از امر آزادی، سکوت نکردن در مقابل ظلم و ستم و استعمار.

او هرگز از مسیرش بازنگشت. حتی وقتی شکنجه‌گران تلاش می‌کردند با تحقیر و تهدید صدایش را خاموش کنند، او آرام بود، اما هیچوقت تسلیم نشد. وقتی از زندان به خانه بازمی‌گشت، سکوتش عمیق‌تر، نگاهش پخته‌تر، و ایمانش به آزادی بشریت محکم‌تر بود.

آخرین دیدار

فکر نمی‌کردم آن دیدار، آخرین دیدار باشد. در آن روزهای آخر، بیشتر در سکوت غرق بود. موبایلش زنگ خورد، به جبهه‌های سندج جواب داد: "سلام، می‌دونی کجام؟ پیش الهام هستم!" دوستش گویا تذکری داده بود. گفت: "فهمیدم... جای لامپ‌ها خراب است!"

پرسیدم: "جای لامپ‌ها خراب است؟ برای مغازه اتفاقی افتاده؟" خندید و گفت: "نه، این یه تذکر امنیتیته!" حرف‌هایی می‌زد که انگار فقط خودش و چند نفر محدود می‌فهمیدند. و بعد آرام گفت: "بعضی وقتا، فقط یه جمله ساده می‌تونه جونتو نجات بده... یا برعکس!"

کتش را پوشید، پشت‌سرش را نگاه نکرد. فقط گفت: "اگر موبایلم زنگ خورد، جواب بده... و اگر کسی سراغم رو گرفت، بگو رفته لامپ‌ها رو عوض کنه."

در را بست. و من هنوز هم نمی‌دانم "لامپ‌ها" کجا خراب بودند...

فقط می‌دانم، با یک سید گل قرمز برگشت و گفت: "می‌خوام از سوسیالیست‌ها یاد کنم. می‌خوام با آرمان‌شون تجدید پیمان کنم..."

و کنار مزارها، آرام زمزمه کرد:

"آرمان‌ها را نمی‌شود دفن کرد، حتی اگر صاحبان‌شان را خاموش کرده باشند."

اشک در چشم‌هایش بود و به من گفت: "قول بده، به دور از تعلقات حزبی، جان‌باختگان را فراموش نکنید!"

ادامه در صفحه ۴

به یاد و احترام آنها که همیشه در تاریخ واقعی زنده اند!

سخنان الهام صالح نیا در مراسم گرامیداشت رفقا

مظفر صالح نیا و حمه سور

با سلام و تشکر از حضور همه عزیزانی که در این روز مهم و پر معنا در این سالن و از طریق نت همراه ما هستند.

امروز گرد هم آمده‌ایم تا یاد رفقای بزرگوار، مهربان و زحمتکش، یاد انسان‌هایی را گرامی بداریم که زندگی‌شان را وقف آزادی، برابری، و آرمانهای والای انسانی کردند، تا به احترام نام، یاد و اندیشه‌های دو نفر از عزیزترین یاران و کادرهای جنبش کارگری و کمونیستی، ساعتی را در تأمل و پاسداشت آن‌ها بگذرانیم. وقتی کودک بودم، انتظار آمدنش، پیشواز رفتن، و آغوش گرمش... همه بخشی از زندگی‌ام بود.

اما قاب‌های دیگری هم در ذهنم مانده‌اند: جشن بادیادک‌ها، جشن آدم‌برفی، روز جهانی کودک، بعدتر روز جهانی زن، اول مه روز جهانی کارگر که مظفر سراپا تحرک و بیقرار و شاد بود.

آن روزها برای من پر از رنگ، بازی و خنده بود. بعدها که بزرگ شدم، فهمیدم آن جشن‌ها فقط جشن نبودند. پدرم در همان بازی‌ها، در همان لحظه‌هایی که من کودکی می‌کردم، آرمان‌هایش را فریاد می‌زد. شادی ما، خواست زندگی با عزت، وجود او و معنی مبارزه اش بود.

با همان بادیادک‌هایی که پروازشان را با شوق نگاه می‌کردم، به آسمان می‌سپرد که: کودکان باید آزاد باشند، میگفت شادی، امنیت و رفاه حق همه‌ی انسان‌هاست.

من خیلی زود درک کردم که مبارزه، از همان سال‌های معصوم کودکی آغاز می‌شود.

و حالا بیش از هر زمان می‌دانم آن گردهمایی‌ها، در دل خود میتینگ‌های سیاسی بودند. اما در ذهن کودکانی من، هنوز لبخندها مانده‌اند، و مردی که در میان آن‌ها همه شعار و دغدغه، به من یاد داد چگونه انسان بمانم و نوع‌دوست باشم.

مظفر یاور زحمتکشان بود، او فرزند طبقه کارگر و جزئی جدانشدنی از کارگران و آزادیخواهان بود. همیشه و هر زمان و تحت هر شرایطی میشد روی مظفر حساب کرد. هر کسی دردی داشت سراغ مظفر را میگرفت و انگار او برای هم طبقه ای هایش و مردم زحمتکش "نه گفتن" بلد نبود.

بازجویی، سرکوب، و سکوت تحمیل شده

اما همه چیز فقط آرمان خواهی، انسان دوستی و جشن نبود. پدرم و رفیق‌مان مظفر، مثل هزاران انسان شریف دیگر، قربانی خشم و وحشت حاکمیتی شدند که از آزادی و همه دارد. او را مرتباً بازداشت میکردند، شکنجه‌اش میدادند، تهدیدش میکردند، شب‌های زیادی را در اتاق‌های بازجویی گذراند... نه برای جنایت، بلکه فقط برای قبول نکردن، برای تن ندادن، برای افکار و عمل انقلابی و سوسیالیستی اش.

جرم مظفر این بود که شوری بپا میکرد، قانع و بسیج میکرد، در اعتصاب‌های عمومی، در اعتصاب‌های کارگری، در عشق اش روز جهانی کارگر، هر جا که اعتراض به ستم و ناحقی وجود داشت مظفر آنجا بود.

اعدام قتل عمد دولتی است!

در گرامیداشت دو رهبر و سازمانده کمونیست،

رفقا حسین مراد بیگی و مظفر صالح نیا

فشرده سخنرانی عبدالله دارابی در مراسم سالگرد

گرامیداشت - استکھلم

ابتدا اجازه می‌خواهم از طرف حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست بار دیگر تسلیت و مراتب احساس همدردیمان را با هر دو خانواده عزیز و همه همراهان و نزدیکان چه مه‌سور و مظفر صالح نیا ابراز دارم. بدینوسیله به صورت اجمالی به فعالیت سیاسی و کارکرد عملی این عزیزان بویژه چه مه‌سورپردازم. چون سخنرانی بسیار ارزشمند الهام‌صالح نیا، در مورد نقش و جایگاه فعالیت سیاسی پدرش مظفر صالح نیا، کمک کرد تا من از تکرار کلام در مورد مظفر عزیز خودداری کنم و بیشتر وقت سخنرانی‌ام را به چگونگی زندگی سیاسی چه مه‌سور اختصاص دهم.

اغلب حاضرین در این مراسم اطلاع دارند و یا از طریق مطالعه کتابهای ارزشمند خود چه مه‌سور، متوجه شده‌اند، او در سنین نو جوانی با سیاست آشنا شده و بدون وقفه در اجرا و پیشبرد فعالیت سیاسی پیش رفته و به سرعت در جایگاه رهبری آندوره تشکیلات که بعد ها کومه له نام گرفت، قرار گیرد.

حسین مراد بیگی (چه مه‌سور)، در سال ۱۹۵۱ میلادی در شهر بوکان متولد شده و تا سال ۱۳۴۸ شمسی در بوکان دوره ابتدایی و متوسطه را با موفقیت به انجام رسانده، و سال آخر دبیرستان را در مدرسه فردوسی تبریز با اخذ مدرک دیپلم به پایان رسانده است. سال ۱۳۴۸ شمسی برای چه مه‌سور، سال پر باری بوده، چون علاوه بر گرفتن مدرک دیپلم، وارد عرصه فعالیت سیاسی شده و توانسته توجه تعداد از دوستان دور و نزدیک خود را نیز به سیاست مورد نظرش جلب نماید. در ادامه کار و فعالیت سیاسی اش همان سال همراه تعداد بیشتری از رفقا تیم یا گروه خود را به نام "تشکیلات" جایگزین پراکنده کاری فعالیت های ماقبل خود کرده‌اند. در پاییز سال ۵۷ شمسی این اسم طی برگزاری کنگره اول به سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران تبدیل شد و با جهان بینی و تئوری «تر» نیمه مستعمره و نیمه فئودال «به کار و فعالیت خود ادامه دادند. چنانچه پیداست در همین مراسم یک رفیق یا رفقای حضور دارند که بعد از آشنا شدنشان با چه مه‌سور، فعالیت سیاسی خود را در چهارچوب سیاستهای آن تشکیلات آغاز میکنند. از جمله کسانی چون زنده یاد دکتر جعفر شفیعی، ابراهیم علیزاده و حسن شمسی و... از کانال چه مه‌سور به آن گروه ملحق میشوند. مضافاً بر آن، در همین سال، به عنوان مترجم زبان انگلیسی راهی محیط کار میشود و در شرکت سد سازی آنزمان شهر بوکان که بالغ بر ۵۰۰ کارگر را در بر میگرفت به کارکردن مشغول شده که در مدت زمان کوتاهی با اغلب آنها از جمله رهبران کارگران موجود در سد آشنا میشود به کمک همدیگر حول خواست اضافه دستمزد یک اعتصاب شکوهمند سه روزه را علیه کارفرمایان سد سازماندهی و رهبری میکنند که سرانجام موفق میشوند ولی چند هفته بعد از آن کار اخراج میشود و بعد از آن برای کار کردن راهی نقاط دیگری از جمله روستاها میشود.

در سال ۱۳۵۲ شمسی با گسترش "تشکیلات" و لو رفتن محافلی از آنها، توسط ساواک دستگیر میشود و در یکی از زندانهای اصفهان، بمدت یکسال زندانی میشود. همانجا چند نفر از رفقایش که زندانی هستند را می‌بیند. مضافاً بر آن، در همان زندان با چند نفر از دوست و آشنای زندانی شده دیگر که اهل بانه هستند آشنا میشود.

در پاییز سال ۱۳۵۷ شمسی ۴ ماه مانده به سقوط رژیم شاه، آنچه که به اسم "تشکیلات" نام گرفته بود، کنگره اول و طولانی خود را طی دو نوبت در شهر های سنج و نقده برگزار میکنند. و به این نتیجه میرسند که از آن پس (چند ماه مانده به قیام سال ۵۷)، خلاف سیاست های گذشته شان، فعالانه در اعتراضات توده ای مردم علیه رژیم شرکت کنند. و مضافاً در مورد تغییر نام "تشکیلات"، به سازمان انقلابی زحمتکشان

کردستان ایران هم تصمیم میگیرند. البته با همان طرز فکر و سبک کار گذشته خود. تا اینکه به کمک تغییر و تحول جدی سیاسی و اجتماعی وقت در سراسر ایران و کردستان از یکسو، و نقش فعال نسل جوان آندوره در اعتراضات توده مردم، و جدی تر از آنها آشنایی سازمان اتحاد مبارزان کمونیست به رهبری منصور حکمت، با سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) وقت، باعث گردید که کومه له از نظر فکری و عملی به نحو قابل توجهی دگرگون شود و با نظرات فکری و سیاسی گذشته خود فاصله بگیرد. بر بستر همین تغییرات اولیه بود که کنگره دوم کومه له برگزار گردید و همگی از جمله کادر و اعضای کومه له بی چون و چرا از آن طرز تفکر و آن کارکرد پوپولیستی و "خلق گرایی گذشته خود دوری کنند و در مسیر مارکسیست های انقلابی گام بر داشتند.

چه مه‌سور در تمام این مراحل سخت و دشوار، در قامت یکی از پرچمداران و رهبران روشن بین و مارکسیست آنزمان ظاهر شد و تا آخرین لحظات زندگی اش حول این پرچم به اهتزاز در آمده به کار و فعالیت کمونیستی خود ادامه داد و از حرکت باز نایستاد. چه مه‌سور یکی از رهبران شرکت کننده در کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران بود. در آغاز فعالیت نظامی کومه له، فرمانده نظامی نیروی مسلح کومه له را بعده گرفت و بمثابه یک رهبر فعال و کارآزموده در سازمان دادن و پرورش دادن نیروی مسلح پارتیزان کومه له نقش کم نظیری ایفا کرد. در طراحی و اجرای خلع سلاح نیروی مسلح سپاه زرگاری که ساخته و پرداخته دست رژیم بعث عراق بود، نقش بزرگی را ایفا کرد. خلع سلاح کل نیروی سپاه زرگاری در پرتو رهبری و کاردانی این انسان مقاوم بدون تلفات جانی هر دو طرف خاتمه یافت. این تاکتیک در نوع خود کم نظیر بود و بازتاب آن میان مردم بسیار وسیع و گسترده بود. مورد توجه میلیونها انسان شریف در سراسر ایران و کردستان قرار گرفت. بدنبال آن توده وسیعی از نسل جوان و مردم آزادیخواه کردستان و خارج کردستان به صفوف کومه له کمونیست در آن دوره پیوستند. چه مه‌سور در ایجاد اتحادیه دهقانان مریوان نیز با ما همنظر بود. چون در این رابطه، زنده یاد فواد مصطفی سلطانی بار ها گفت؛ میان رهبری وقت آندوره کومه له، دو نفرشان موافق جدی ایجاد نیروی مسلح اتحادیه دهقانان مریوان بودند که یکی از آنها چه مه‌سور و دیگری زنده یاد محمد حسین کریمی.

ولی بقیه اعضای رهبری آندوره مخالف بودند. بهمین خاطر، از این نظر برای چه مه‌سور احترام خاصی قابل بود. ولی خواننده این نوشته، باید اینرا هم بداند که، چه مه‌سور، در دوران کومه له بعد از رفیق فواد، از طرف تعدادی از اعضای رهبری قدیم بار ها تحت بی مهری و کم لطفی فراوان قرار گرفت، ولی او کوتاه نیامد و در مقابل شان محکم ایستاد و موفق شد. در یکی دو کنگره کومه له تحت نام انتقاد کردن علناً بایکوتش کردند ولی سرانجام ناکام ماندند. چون چه مه‌سور میان کادر و اعضای کومه له آندوره از محبوبیت خاصی برخوردار بود.

هنگام جدایی ما از حزب کمونیست ایران و

ادامه در صفحه ۱۸

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



پراتیک حزب تبدیل کند تأسیس مدرسه حزبی اکتبر برگزار می‌کنند، گردهمایی‌های تشکیلاتی برای آموزش کادرها، پرورش رهبران عملی تأکید سنت‌های کمونیستی طبقه کارگر به فرهنگ حزبی بخشی از این تلاش‌ها بود.

اما در همان حزب کمونیست ایران نیز سنت‌های دیگر عمل و مانع ایجاد می‌کردند. نهایتاً با شکست بلوک شرق (سرمایه‌داری دولتی)، پایین آمدن دیوار برلین در مقابل بازار

آزاد و پیاپی نظم نوین جهانی بلوک غرب، و ناامیدی بخش زیادی از چپ‌ها در عرصه جهانی، ناسیونالیسم چه در اروپای شرقی و چه در منطقه خاورمیانه جایگاه جدیدی پیدا کرد به‌ویژه رویدادهای منطقه و جنگ خلیج که منجر به رشد و قدرت‌گیری ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق گردید، ناسیونالیسم ساکت و تمکین کرده در حزب کمونیست ایران نیز سر بلند کرد و سخنگو و پرچمدار پیدا کرد. هرچند منصور حکمت با تشکیل کانون کمونیسم کارگری تلاش کرد موجودیت حزب کمونیست ایران و سنت کمونیسم طبقه کارگر در حزب کمونیست را حفظ کند، اما همان‌طور که خود منصور حکمت گفت، دیگر هم‌زیستی با این گرایش‌ها در حزب کمونیست ایران ممکن نبود و او ناگزیر، به قول خودش "با قلمش"، از حزب کمونیست ایران جدا شد در شهریور ۱۳۶۹ حزب کمونیست کارگری ایران را بنیان نهاد.

بنیادگذاری حزب کمونیست کارگری و ترسیم اهداف حزب

در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری، منصور حکمت این پرسش اساسی را مطرح کرد: "حالا که این حزب را تا اینجا آورده‌ایم، برای چه هدفی آن را می‌خواهیم؟ آیا می‌توانیم این حزب را به قدرت سیاسی نزدیک کنیم؟" پاسخ او بر خلاف چپ تاکتونی مثبت بود. او گفت: آنچه که یک سازمان را یک حزب سیاسی می‌کند و آن را از گروه‌های فشار، محافل فکری، فرقه‌های عقیدتی، کانون‌های ادبی و انتشاراتی و شبکه‌های محفلی متمایز می‌کند، در درجه اول رابطه آن سازمان با قدرت سیاسی است، چه به عنوان یک مفهوم در اندیشه آن سازمان و چه به عنوان یک واقعیت در حیات و پراتیک آن سازمان. منظور از قدرت سیاسی فقط قدرت دولتی نیست. منظورم فقط فتح و کسب قدرت دولتی نیست. این امری نیست که هر روز رخ بدهد، بلکه منظورم توانایی یک سازمان برای گردآوری نیرو و تأثیرگذاری بر معادلات قدرت در یک جامعه است. تبدیل شدن یک سازمان به یک وزنه مهم در تعیین تکلیف سیاسی جامعه است."

او با نظریه حزب و جامعه و حزب و شخصیت‌ها سیاست و اولویت‌های حزبی که به قدرت سیاسی می‌انداخت را چنین فرموله کرد. حزب به مثابه نیروی اجتماعی باید مؤثر ظاهر شود مکانیسم‌های اجتماعی شدن، مکانیسم‌های قوی شدن را به دست بگیرد. انسان‌های زیادی را در سطح وسیعی مخاطب قرار دهد، بر زندگی و اراده میلیون‌ها نفر عضو طبقه کارگر، توده وسیع مردمی که آزادی و برابری می‌خواهند، تأثیر بگذارد و به میدانشان بکشد و به سمت درست هدایتشان کند. این امر مهم به عده زیادی از شخصیت‌ها و رهبران عملی که با چهره سیاسی با چهره و سیمای خود جلوی جامعه قرار می‌گیرند و فراخوانان را به جامعه و به کل طبقه کارگر اعلام می‌کنند امکان‌پذیر است.

من هم در روز تولد و بزرگداشت منصور حکمت، توصیه و امیدم این است که چه کسانی که از زمان حیات منصور حکمت با او آشنا بوده‌اند و چه نسل‌های جدید، دیدگاه و اندیشه‌ها و تجربیات او را بروزرسانی و مسیر مبارزه

یادی از منصور حکمت:

بازخوانی گوشه‌ای از مسیر فکری و

پراتیکی یک رهبر کمونیست

ناصر مرادی

نقد چپ غیرکارگری: اولویت اول منصور حکمت

منصور حکمت و هنگامیکه پا به عرصه سیاست می‌گذارد و قیام و انقلاب سال ۱۳۵۷ در جامعه ایران را بررسی می‌کند، در می‌یابد که سازمان‌ها و احزابی که تحت نام "مارکسیسم" و "کمونیسم" در ایران فعالیت می‌کنند، در عمل هیچ قرابتی با آموزه‌های مارکس و تجربه تاریخی طبقه کارگر ندارند. از کمونیسم چینی و روسی گرفته تا پوپولیسم و جنبش خلقی، همه چیز در این میان بود غیر از کمونیسم و مارکسیسم انقلابی. این جنبش‌ها نه ربطی به مارکسیسم داشتند و نه به مبارزه برای تسخیر قدرت سیاسی طبقه کارگر از سرمایه‌دار، بلکه مبارزه "خلق" علیه امپریالیسم جزو برنامه و اولویت فعالیتشان بود. این "خلق" هم شامل سرمایه‌داری ملی و اقشار مختلف بورژوا و خردبورژوازی ایرانی در مقابل امپریالیسم آمریکا بود. نهایت نقدشان از بخشی از بورژوازی ایران نیز تنها به زعم اینها دلیل وابستگی این بخش به آمریکا بود. اگر هم سخنی از طبقه کارگر به میان می‌آمد، طبقه کارگر به مثابه لشکر ذخیره خلق محسوب می‌شد. همین چپ بود که با این نظریه، خمینی و جنبش اسلامی و ارتجاع به قدرت نشسته در ایران را ضد امپریالیستی قلمداد و آن را حمایت کرد.

منصور حکمت، در این دوران، تلاشی نظری برای بیرون کشیدن مارکسیسم انقلابی و کمونیسم طبقه کارگر از زیر آوار جنبش‌های غیر کارگری و تئوری‌های غیرمارکسیستی را آغاز کرد و با نوشته‌ها و مقالات متعدد از جمله سه جزوه درخشان "دو جناح در ضدانقلاب بورژوا - امپریالیستی"، "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی در ایران" و "سه منبع و سه جزء سوسیالیسم حلقی" بی‌ربطی این جنبش‌ها و احزاب مربوطه را به مارکسیسم و طبقه کارگر نشان داد.

تشکیل حزب کمونیست ایران: گامی در جهت پراتیک کمونیستی

مرحله بعدی تلاش منصور حکمت در عرصه سیاست ایران و پراتیک کمونیستی، تشکیل حزب کمونیست ایران بود. در دهه شصت، در دل سرکوب خونین رژیم اسلامی و حمله وحشیانه رژیم اسلامی برای درهم کوبیدن کمونیست‌ها و انقلابیون و به راه انداختن موج دستگیری‌ها و اعدام‌ها، تشکیل یک حزب کمونیستی و ایجاد سنگری متشکل از کمونیست‌ها، بار دیگر امید به مبارزه متشکل و ظرفی برای مبارزه کمونیستی را زنده کرد. منصور حکمت اعلام کرد: "حالا که مارکسیسم انقلابی را روی نقشه جغرافیای ایران آوردیم، قدم بعدی ایجاد و تشکیل حزبی مارکسیستی است." این حزب با تلاش نظری و عملی منصور حکمت و رفقایش، با همراهی جناح‌های مارکسیسم انقلابی سازمان‌های چپ ایران و "کومه له" در کردستان، در شهریور سال ۱۳۶۲ تشکیل شد.

با تشکیل حزب کمونیست ایران، از همان ابتدای تأسیس حزب کمونیست، منصور حکمت گوشزد کرد که ما حزب را تشکیل دادیم تا نیاز و درد و رنج کارگران را محور نظریه و پراتیک خود قرار دهیم و در مقالات مختلف به رابطه حزب و طبقه، نقش حزب در میان طبقه کارگر، نحوه دخالت‌گری حزب طبقه کارگر در جامعه، وظایف حزب کمونیستی در میان کارگران، نقش آژیتاتورهای کمونیست، سازمان‌یابی کارگران، نقش رهبران عملی طبق کارگر و محافل کمونیستی طبقه پرداخت. او این مباحث را در کنفرانس‌ها، سمینارها و اجلاس‌های حزبی به بحث گذاشت و در کنگره‌های حزب به تصویب رساند و تلاش کرد کادر رهبری حزب را با این سبک و پراتیک پرورش دهد و سنت‌های کمونیسم طبقه کارگر را به سنت و



برگزار شده بود که یکی از رفقای رهبری اتحاد مبارزان صحبت می کرد که آن وقت نمی دانستیم منصور حکمت است، بعداً معلوم شد که او بوده است. نواری پر شده بود که رهبری کومه له برای ما جمعی از کادرهای و اعضای کومه له در ناحیه بوکان در اردیبهشت و یا خرداد ۶۰ فرستاد تا گوش کنیم. منصور حکمت در این بحث تیزبینانه مسائل اساسی ای را مطرح کرده بود. به این شکل بود که

قطعنامه های کنگره دوم کومه له به دست اتحاد مبارزان کمونیست میرسد. بحث آنها با نمایندگان رهبری کومه له این بود که کنگره شما کنگره چپ بوده است و به چپ چرخیده و نقطه قوت بزرگی است، اما قطعنامه های شما ایرادهایی هم دارد و با صراحت آنرا بیان کرده بود. از جمله قطعنامه ای درباره جنبش مقاومت در کردستان هست که کومه له از سر خط مشی چپی که در پیش گرفته بود، به قول معروف به نوعی دچار چپ روی غیر دخالتهای شده بود تحت این عنوان که جنبش سیاسی در کردستان تمام موجودیت آنها نیست و صحنه مرگ و زندگی آنها نیست و گوشه ای از مبارزه است و به این دلیل سیاستی را می خواست در پیش بگیرد که عدم دخالت در جنبش سیاسی کردستان بود و این را فرموله کرده بود و ما این استنتاج غیر دخالتهای و به نوعی "پاسیفیستی" را در دو سه ماهه بعد از کنگره دوم به لحاظ عملی می دیدیم. بیرون از کومه له هم این حالت را میدیدند و زیر نقد هم بودیم. منصور حکمت در آن نوار گفت این فرمولبندی و جهت گیری برای کومه حاضر در جنبش سیاسی کردستان زیانبار است و کومه له را حاشیه ای میکند و تیر به نقطه قوت آن میزند. کومه له کماکان باید در این جنبش دخالتهای باشد. باید در جنبش رفع ستم ملی در کردستان بسیار دخالتهای باشد و نقش رهبری کننده داشته باشد و در عین حال کومه له باید در مبارزه سیاسی در جامعه نقش رهبری را ایفا کند و گرنه صحنه را برای حزب دمکرات و بورژوازی کرد خالی می کند. درست یادم است وقتی این صحبتها را شنیدیم، جمع فکر کنم هشت نفره ای که داشتیم، گوش میدادیم، به همدیگر نگاه کردیم، مثل اینکه یک حلقه گمشده را دوباره بازیابیم. چون زیر فشار این نقد هم بودیم که کومه له میخواهد جنبش مقاومت کردستان را ول کند، یکهو احساس کردیم نقد درست و بسیار راه گشایی است دوباره این تکه بحث را با دقت گوش دادیم و توجه جدی ما را به خود جلب کرد و احساس کردیم راه حل هوشمندانه ای را برای دخالتهای بیشتر نشان می دهد. بعدها از دبیر اول کومه له هم شنیدیم، که در سطح رهبری کومه له هم با علاقه از این صحبت استقبال میشود. این یک خاطره خوب از منصور حکمت و تاثیرگذاری او بود. از آن زمان زمینی و واقعی بودن و پراتیکی بودن خط مشی مارکسیستی منصور حکمت جای خود را در کومه له باز کرد. جالب است بدانید که به دنبال این نقدهای صریح و روشن منصور حکمت، رهبری کومه له چند ماه بعد از کنگره دوم، فراخوان یک کنفرانس به اسم کنفرانس ششم کومه له را داد و برگزار شد که در آنجا قطعنامه های کنگره دوم را تصحیح کردند و اسناد دقیق تری تصویب کردند. خود منصور حکمت به این کنفرانس دعوت شده بود، که به دلیل محدودیتهای تا از تهران رسید، فکر کنم چند روزی از کنفرانس گذشته بود و متأسفانه نتوانسته بود در کنفرانس شرکت کند. اما مدتی ماند و این اولین بار بود که در شهریور ۶۰ به کردستان آمد و رهبری کومه له را ملاقات کرد و بحث و دیالوگ مفصل صورت گرفته بود. همانوقت فرصت پیش آمد حضوری هم او را ببینیم. یک خاطره دیگر از نقش سیاسی او بیاد دارم که شخصاً حضور داشتیم و شاهد آن بودیم که در کنگره سوم کومه له در

منصور حکمت آنطور که من شناختم

(قسمتی از گفتگوی مفصلتر به مناسبت روز حکمت با

رحمان حسین زاده)

سیوان کریمی: ضمن خوشامد به این برنامه، گفتگو را از اینجا شروع کنیم شما از چه مقطعی منصور حکمت را شناختید و اگر خاطره ای از او دارید بیان کنید؟

رحمان حسین زاده : اولین آشنایی با منصور حکمت از طریق ادبیات و آثار و نوشته های او بود که در اوایل به اسم او چاپ نمی شد. نشریه بسوی سوسیالیسم اتحاد مبارزان کمونیست و دیگر نشریات این سازمان در زمستان ۱۳۵۹ به دست ما که در سازمان کومه له بودیم می رسید. ادبیات مارکسیستی روشن و بسیار غنی بود و توجه چپ ایران چه مخالف و چه موافق را به خود جلب کرده بود و در سازمان کومه له به آن سمپاتی پیدا کردیم. آنوقت در رهبری کومه له دو دیدگاه سیاسی شکل گرفته بود. یکی دیدگاه قدیمی و سنتی و شبه مائوئیستی کومه له که دیدگاه یک نامیده میشد و دیگری دیدگاه جدید و پیشرو و مارکسیستی بود که دیدگاه دنامیده می شد و عمیقاً از ادبیات سازمان اتحاد مبارزان کمونیست تأثیر گرفته بود. از ادبیات آن دوره مثلاً دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی، سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی ایران، اسطوره بورژوازی ملی و مترقی، بحران رزمندگان و پوپولیسم در بن بست، فدائیان خلق چه می گویند؟ که در نشریه بسوی سوسیالیسم اتحاد مبارزان کمونیست منتشر میشدند. نشریه ای که بر فضای فکری و سیاسی چپ ایران و چپ در کردستان تأثیر گذاشت و پیش زمینه ای برای ایجاد حزب کمونیست ایران شد. خوشبختانه همه آثار آن دوره در منتخب آثار منصور حکمت منتشر شده که ضمیمه یک و دو هم دارد. این ادبیات بر کومه له تأثیر عمیق گذاشت و کنگره دوم کومه له که در فروردین ۱۳۶۰ برگزار شد از آن عمیقاً تأثیر گرفت. در آن کنگره خط چپ و مارکسیسم انقلابی با هم انطباق پیدا کرده و بر اساس آن قطعنامه هایی در کنگره دوم کومه له تصویب شدند. کنگره دوم خط مشی مارکسیسم انقلابی را انتخاب کرد و توجه این سازمان چپ بزرگ و توده ای و مسلح را به خود جلب کرد و قوت قلبی برای مارکسیسم انقلابی و اتحاد مبارزان کمونیست و منصور حکمت شد. این تصمیم کومه له مارکسیسم انقلابی در ایران را به شدت تقویت کرد و مسیر تلاش برای ایجاد حزب کمونیست ایران را بسیار هموار کرد. اثرات ادبیات اتحاد مبارزان کمونیست در کومه له به گونه ای بود که در مقدمه سند قطعنامه های کنگره دوم از اتحاد مبارزان کمونیست قردانی شد و نوشتند: "در پایان لازم میدانیم کوششهای ارزنده ای را که از جانب رفقای اتحاد مبارزان کمونیست در راه مبارزه با پوپولیسم و اکونومیسم و تثبیت تنوریک بینش پرولتری در جنبش کمونیستی ایران بعمل آمده و ما را نیز در طرد بینش های انحرافی مساعدت کرده است، خاطر نشان کنیم". به نقل از سند قطعنامه های کنگره دوم کومه له- فروردین ۱۳۶۰

خاطرات شیرین و درس آموز زیادی از منصور حکمت داریم، به ویژه از کل دوره ای که در رهبری حزب کمونیست کارگری با هم کار میکردیم، اینجا شاید به یکی دو مورد از همان دوران اولیه آشنایی اکتفا کنم. اولین خاطره بیاد ماندنی ام از او به نواری از صحبتها و دیالوگ سیاسی او با نمایندگان رهبری کومه له که در تهران صورت گرفته بود، برمیگردد. مسئله به این صورت بود، بعد از کنگره دوم کومه له که خط مشی اتحاد مبارزان را تأیید کرده بود، رهبری کومه له هیئت نمایندگی دو نفره خود را برای دیدار با رهبری اتحاد مبارزان میفرستاد تا به نزدیکی سیاسی و فکری به وجود آمده جنبه عملی ببخشند. در بهار سال ۶۰ جلسه ای در تهران

منصور حکمت آنطور که من شناختم

(قسمتی از گفتگوی مفصلتر به مناسبت روز حکمت با

رحمان حسین زاده)...

اردیبهشت سال ۱۳۶۱ بود. در آن کنگره مهمانانی چون شیخ عزالدین حسینی، جلال طالبانی رئیس جمهور قبلی عراق و دبیر کل اتحاد میهنی کردستان حضور داشتند. از جمله طالبانی نظرش این بود که کومه له به سمت ایجاد حزب کمونیست ایران نرود و در این رابطه بحث و استدلال میکرد. با توجه به رابطه و نفوذ کلامی هم که بر رهبری کومه له داشت، میخواست فشار بگذارد که کومه له این جهت گیری را نداشته باشد. منصور حکمت هم آنجا حضور داشت و از جانب اتحاد مبارزان کمونیست در آن کنگره سخنرانی کرد و با بحثها و مهمتر راه حل و جهت گیری روشنی که بیان کرد، عملاً فشار سیاسی طالبانی را کم رنگ کرد. درست یادم است حکمت در سخنرانی به این اشاره کرد که این کنگره کومه له باید دو جهت گیری اساسی داشته باشد: یک جهت گیری سراسری در سطح ایران و دومی جهت گیری در سطح کردستان. جهت گیری اول که به تصویب برنامه حزب کمونیست ایران و بعداً ایجاد حزب کمونیست منجر شد. جهت گیری دوم تأکید بر نقش دخالتگرانه و رهبری کننده کومه له در جامعه کردستان و از جمله به دست گرفتن راه حل موثر رفع ستم ملی و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم کردستان تا حد جدایی. واضح بود با این بحثها هم بخشا فشار طالبانی کم رنگ شد و هم کمکی بود که رهبری کومه له مستدل این فشارهای سیاسی را پس بزند. آنجا میدیدی منصور حکمت جوان (انوقت فکر کنم حدود سی سال سن داشت) در قامت یک سیاستمدار هوشیار کمونیست، چگونه مشکل را میشناسد و به آن جواب پراتیکی میدهد.

.....
سیوان کریمی : از مقطع کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۸۶ میلادی مباحث کمونیسم کارگری مطرح شد. ضرورت این مباحث چه بود؟ تفاوت نگاه منصور حکمت به کمونیسم با نگاه متداول آن زمان در جهان به کمونیسم چه بود؟

رحمان حسین زاده : برای اولین بار در کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۸۶ میلادی منصور حکمت مبحث کمونیسم کارگری را تحت عنوان "موقعیت و دورنمای حزب" مطرح کرد. اساس این مبحث از آنجا نشأت می گرفت که اولاً نقد و اعتراضی به کمونیسم آن دوره حتی جناح رادیکال آن و کلاً کمونیسم موجود در سطح جهانی بود. کمونیسمی که کم تأثیر و کم دخالتگر و کم قدرت بود و از آن جمله نقدی به خود حزب کمونیست ایران هم بود، با هر درجه از فعالیت مثبت که داشت و خود منصور حکمت هم در رأس آن حضور داشت. کمونیسم در تحولات سیاسی، در اجتماع و در جامعه بی نقش و بی تأثیر بود. به این دلیل یکی از ضرورت های پایه ای طرح مبحث کمونیسم کارگری در جواب به بی تأثیری کمونیسم و کم قدرتی آن و تلاشی برای نشان دادن علت این بی تأثیری بود. یک محور اساسی بحثش از جدایی کارگر و کمونیسم صحبت میکرد. میگفت در دوره ما جدایی بین جنبش کارگری و جنبش کمونیستی و بین کارگر و کمونیسم وجود دارد. یعنی کمونیسمی که نمی تواند به پایه طبقاتی و به جنبش کارگری وصل شود، کمونیسم کارگری نیست. میگفت ما یک کمونیسمی می خواهیم که اساساً بر بستر رشد جنبش طبقاتی و جنبش کارگری بتواند قدرت را بدست گیرد و با آن عجین و درگیر باشد. در دوره لنین در انقلاب کارگری اکثراً، کارگر و کمونیسم با هم چفت بودند و یکی بودند. حزب کمونیستی آن دوره عجین شده با جنبش کارگری آن دوره بود. اما بعد از شکست انقلاب اکثراً و از دوره استالین که کمونیسم به

زبان حال ناسیونالیسم در روسیه و بعداً در چین و در کشورهای دیگر تبدیل شد شکافی اساسی بین کارگر و کمونیسم افتاد. در نتیجه یکی از ضرورت های مبحث کمونیسم کارگری از این زاویه و برای پر کردن شکاف بین کارگر و کمونیسم و یکی کردن جنبش کمونیستی و جنبش کارگری در آن کنگره مطرح شد. آن مباحث مجموعه ای مباحث سیاسی و نظری و اقدامات عملی و سازمانی به دنبال داشت. جمع بندی مباحث کنگره دوم حزب کمونیست ایران بصورت چند مصاحبه در نشریه مرکزی حزب کمونیست ایران وقت خودش منتشر شدند و اکنون هم در منتخب آثار حکمت و در سایت حکمت هم وجود دارد و قابل دسترس است.

سه سال بعدتر و این بار بعد از کنگره سوم حزب کمونیست ایران این بار پخته تر، تیزتر و انتقادی تر تمایز کمونیسم کارگری را با دیگر "کمونیسم های موجود" طرح میکند. در مارس ۱۹۸۹ اولین سمینار مبانی کمونیسم کارگری را به طور جامعه ارائه میکند. آن زمان شش سال از تشکیل حزب کمونیست ایران می گذشت و منصور حکمت می گوید شش سال از عمر من به عنوان کمونیست متشکل و متخرب میگذرد و می بینم در تغییر سرنوشت کارگر و جامعه بی تأثیریم و اما می بینم آخوند با داستان "خر دجال" زندگی میلیون ها انسان را به خاک سیاه نشانده اند اما ما به عنوان انسان های کمونیست بی تأثیر هستیم. باید به این بی تأثیری پایان داد. ضرورت دیگر طرح مبحث کمونیسم کارگری مشاهده اوضاع جهانی و بین المللی بود که بورژوازی هار و کنسرواتو نو نوع ریگان و تاچر در سطح دنیا عروج پیدا کرده بود و در مقابل، بلوک سرمایه داری دولتی شوروی که نام دروغین سوسیالیسم را یدک میکشید، در حال فروپاشی بود و ریگانیزم و تاچریسم میداننداری میکردند و میبایست در مقابلش سنگربندی کمونیستی میشد. منصور حکمت مبحثی را به اسم اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم در نوامبر ۱۹۸۸ سه سال قبل از فروپاشی شرق و بعداً در کنگره سوم حزب کمونیست ایران مطرح کرد و در آن پیش بینی می کند که اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی شوروی و همه اقمار آن فرو می پاشد و تمام می شود و این مجالی برای بورژوازی هار بازار آزاد است تا تعرض وسیعی به بشریت و انسانیت و حق طلبی در عرصه سیاست و معیشت و فرهنگ داشته باشد و عقب گردی را به جامعه تحمیل کند. در این شرایط باید سنگربندی کرد و منصور حکمت در این راستا عنوان کرد که این اردوگاه دروغین "سوسیالیستی" که هیچ وقت سوسیالیسم نبوده و ما از آن دفاع نکرده ایم، اما زمانیکه بورژوازی هار بازار آزادی آن را فرو می پاشند و آن را به انتها می رساند، این دستمایه تعرض وسیع به طبقه کارگر جهانی و به انسانیت و آزادیخواهی و برابری طلبی میشود. در نتیجه با کاراکتر کمونیسم دوره انقلاب ۵۷ و با مارکسیسم انقلابی و با اشل کوچک نمی توان سنگربندی محکم در مقابل این هجوم بزرگ بورژوازی داشت و یک کمونیسم بالنده تر و سرزنده تر و قدرتمند تر و جوابگو تر لازم است. کمونیسم کارگری با افق جهانی وسیعش و با ترسیم تفاوتها و تمایزاتش با کمونیسم بورژوایی جهانی و شاخه های آن در آن زمان جوابی روشن بر مبنای دیدن اوضاع و شرایط آن زمان و دیدن فروپاشی اردوگاه دروغین سوسیالیستی و پیامدهایش و تلاش برای سر برآوردن کمونیسم دخالتگر و موثر بود. منصور حکمت در تعریف کمونیسم کارگری می گفت این همان کمونیسم مارکس و مانیفست است. بعد از شکست انقلاب اکثراً و از دوره عروج استالین به بعد، پدیده سوسیالیسم به روپوش ایدئولوژیک و سیاسی ناسیونالیسم روسی و چینی و آلبانی و ... تبدیل شد. همه آنها ذره ای به منفعت طبقه کارگر و آزادیخواهی و برابری طلبی ربط نداشتند. در نتیجه کمونیسم کارگری منصور حکمت در آن دوره تلاشی بود با جوابهای جدید در تمایز و تفاوت کامل با شاخه های مختلف و دروغین سوسیالیسم بورژوازی که سوسیالیسم روسی و چینی و آلبانی و اروکمونیسم و تروتسکیسم و چپ نو و پوپولیستی و ... را در بر میگرفت. مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری با همه اینها تفاوت و تمایز پایه ای

منصور حکمت آنطور که من شناختم

(قسمتی از گفتگوی مفصلتر به مناسبت روز حکمت با

رحمان حسین زاده)...

داشت. حکمت کمونیسم کارگری را درست همانند مانیفست کمونیست جنبش اعتراض کارگر به نظم سرمایه و علیه کار مزدی تاکید میکرد. این در حالی است که بسیاری از سوسیالیست های دیگر مباحث خلق و امپریالیسم و ناسیونالیسم و پوپولیسم برایشان مطرح است که در آن دوره لباس کمونیسم را بر خود پوشانده بودند. کمونیسم کارگری که منصور حکمت آنرا بنیان نهاد در تمام زمینه ها و در افق و سیاست و پراتیک و در تحزب هم با کمونیسم جهانی آنزمان موجود و هم با شاخه های محلی آن در ایران تفاوت اساسی داشت.

.....
سیوان کریمی: به عنوان سؤال پایانی شما سالهای زیادی با منصور حکمت از نزدیک کار سیاسی و حزبی داشتید، علاوه بر تجارب کار سیاسی و تشکیلاتی، چه جنبه هایی از کاراکتر شخصی او مورد توجه ات بود؟

رحمان حسین زاده: منصور حکمت بسیار خوش مشرب، انسان باز و رلکسی بود. به شدت شوخ طبع و اهل طنز و جوک و فضای شاد و مدرن بود. این یک جنبه گیرا در فضای جلسات و دیدارها با او بود. در اولین دیدار و بعد از چند دقیقه میتوانستی فضای صمیمی با او داشته باشی. عمده تصویر و تجربه از رهبران سیاسی اینست که رسمی و بخشا خشکند، حرمی ایجاد میکنند که نمیشود به آسانی وارد آن شد، اما واقعا به شاهدهی همه کسانی که با اونهاست و برخاست داشتند، منصور حکمت عکس این تصویر بود. انسانی زمینی و باز و خوش صحبت و صمیمی بود. یک تصویر دیگر از رهبران سیاسی تک بعدی و عمدتا سیاسی کارند و فقط حرف سیاسی بلدند بزنند، منصور حکمت اینجوری نبود. در دیدارها و حاشیه جلسات با آن خوش مشربی در مورد انواع مسائل اجتماعی، موزیک و فیلم و ورزش و ... صحبت پیش میامد و صحبت میکرد و طبعاً زبان طنز شیرین و جذابش و خنده و شوخی هم جزو ثابت صحبتهاش بود. او نه تنها در زمینه تئوری و سیاسی بلکه در زمینه های مختلف دیگر ابعاد زندگی و مسائل اجتماعی بسیار مستعد و خلاق بود. به لحاظ فیزیکی هم انسان کارکن و کاری بود. در این مورد یک مثال بزنم. یکبار در منزل آنها بودیم و کاری پیش آمد به انبارشان در یک زیر زمین بود رفتیم. چیزی که توجه ام را جلب کرد، با یک انبار تقریباً بزرگ که پر بود، از وسایل نجاری و مکانیکی و لوله کشی و ... و قطعات عوض شده ماشین و میز و صندلی عوض شده و درو پنجره کهنه. پرسیدم اینها چیه؟ گفت این وسایل کار است که با آنها کار میکنم و تعمیرات لازم ماشین و منزل و ... را با آنها انجام میدهم.

تواضع و فروتنی در تمام شخصیت او بود. به شدت انسان برابری طلبی بود و از تبعیض و نابرابری نفرت داشت. مناسبات نابرابر را تحمل نمیکرد. مواردی شاهد بودم، رفقای که اولین بار او رامیدیدند، به نوعی با کم اعتماد بنفسی و خود را دست کم گرفتن در مقابلش ظاهر میشدند، از این حالت خیلی بدش میامد و تذکر میداد و سعی میکرد رفیقمان رفتار برابر با او داشته باشد و خود را دست کم نگیرد. یک جنبه اساسی و مهم، انسانی کنجکاو، پرتوقع و نقاد وضع موجود بود. به کم راضی نمیشد. حتی در عرصه کارحزبی هم با وجود پیشرویهای زیاد مداوما نقاد وضع جنبش و حزبمان بود و راه نشان میداد. برای مثال ما کنگره سوم حزب کمونیست کارگری را اولین بار علنی برگزار کردیم و حزب را خیلی برجسته کرد و بعداً

کارهای مهمی هم انجام داده بودیم، شش ماه بعد در پلنوم چهاردهم حزب با انتقاد تیز کمونیستی گفت درجا زدیم. تغییر و تحول ایجاد کردن جزء خصوصیت و کاراکتر او بود. در عین حال انسان گرایی عمیقی در سیستم فکری و کمونیسم او موج می زد. به عنوان مثال مباحث او درباره حقوق کودک و سقط جنین اوج انسان گرایی کمونیستی اوست. او بسیار صریح و صمیمی بود و انتظار داشت رفقا کمبودها و ایرادها و نقد را با صراحت بیان کنند، خودش همین کار را میکرد. نمیخواهم تصویر ایده آلیزه ای از او ارائه کنم، منصور حکمت هم اشکالات و کمبود در کارش بود مثلاً بعضی وقتها نوعی عجولی و بی تابی در کار ها از خود نشان میداد که گاهی به شتابزگی در تصمیم گیری تبدیل شده و جای نقد بود و نقد میکردیم. به انتقادات گوش می داد و جایی که نقد وارد بود، توجیه نمیکرد و نمی پیچاند و آنرا قبول می کرد و جایی که نقد وارد نبود جانبدارانه و روشن و دقیق بحث می کرد و جواب میداد و قبول نمیکرد. تعارف نمیکرد. و نهایتاً انصاف در قضاوت و قانع کردن ابزار مهم او در فعالیت سیاسی و حزبی و حتی مناسبات رفیقانه و شخصی بود.

* قسمتی از سه بخش مصاحبه تلویزیون پرتو به مناسبت روزحکمت. این گفتگو ها را از جانب تلویزیون پرتو رفیق سیوان کریمی انجام داده است. با تشکر فراوان از رفقا لایلا و شیدا ارغوانی این مصاحبه را کتبی کردند. در بازخوانی و ادیت، متن کتبی مقداری تدقیق و تکمیل شده ایت.

یادی از منصور حکمت:

بازخوانی گوشه ای از مسیر فکری و پراتیکی

یک رهبر کمونیست...

ادامه از صفحه ۱۴

کمونیسم کارگری را هموارتر کنند. زیرا دیدگاه کمونیسم کارگری و حکمتیسم، فراتر از یک حزب خاص است.

یاد عزیز منصور حکمت را با کاربست دیدگاه او گرامی بداریم.

ناصر مرادی

آزادی، برابری، رفاه

از یک دنیای بهتر

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائماً بعنوان شاخص های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند.

دقیقاً همین ایده آلهای بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

کارگر، معلم بپاخیز، برای رفع تبعیض!

بیانیه اتحادیه تشکل‌های کامیونداران و رانندگان سراسر ایران

در آستانه‌ی چهلمین روز جان‌باختگان بندرعباس، ما کامیونداران و رانندگان سراسر ایران، در کنار تمام مردم شریف، با افتخار اعلام می‌کنیم که “ایستادیم، شنیده شدیم، متحد می‌مانیم.”

مردم شریف ایران، همکاران عزیز، وجدان‌های بیدار!

پس از ۱۱ روز اعتصاب سراسری، ایستادگی، همدلی و فریاد عدالت‌خواهی در بیش از ۱۶۳ شهر کشور، اعتصاب کامیونداران و رانندگان سراسر ایران به نقطه‌ای رسید که می‌توان گفت؛ صدای ما، نه فقط در دفترهای بسته مسئولان، بلکه در قلب جامعه و در رسانه‌های داخلی و جهانی طنین‌انداز شده است.

ما با اتحاد خود، نشان دادیم که کامیونداران، فقط چرخ اقتصاد را نمی‌چرخانند؛ بلکه از ستون‌داران کرامت، شرافت، و غیرت این سرزمین‌اند.

دستاوردهای ما قابل انکار نیست:

- هدایت پیروزمند اعتصاب و اعتراض حول یک اتحادیه متشکل و قوی از کامیونداران.
- پیوستن گروه‌هایی همچون نیکسان‌داران، مینی‌بوس‌داران، اتوبوس‌داران و اقشار مختلف میهن.
- حمایت‌های تاریخی از سوی فرهنگیان، بازنشستگان، پرستاران، کارگران نفت، فعالان حقوق کودک، زنان و مردم آزاده ایران.
- عقب‌راندن مسئولین حمل و نقل جاده‌ای و اعتراف به حقوق قانونی و قدرت کامیونداران و لغو تنها بخشی از اجرای قوانین ظالمانه علیه آنها.

این دستاوردها هر چند که خواسته اصلی ما را برآورده نکرده است ولی حاصل فداکاری و از خودگذشتگی رانندگانی بود که در صحنه باقی مانده و ایستادند و سرخم نکردند و با تحمل فشار و دستگیری‌های گسترده این پیروزی را رقم زدند.

ما، کامیونداران ایران، اعلام می‌کنیم: با قدرت و آگاهی، همه وعده‌ها و عملکرد مسئولین را رصد می‌کنیم. ما بدنبال تحقق خواسته‌هایمان و در راس همه آنها آزاد شدن رانندگان دستگیر شده هستیم.

ما امروز رانندگانی متحد و قوی و صدای واحد یک خانواده بزرگ حمل و نقل جاده‌ای هستیم.

ما از همه اقشار مختلف و هموطنان عزیز در ایران و خارج کشور و ارگان‌های بین‌المللی که از این اعتصاب حمایت کردند؛ بسیار سپاسگزاریم و امیدواریم که شایسته این همه محبت و همدلی آنها باشیم.

با امید و ایمان؛ ادامه خواهیم داد تا عدالت برقرار شود! پیروزی از آن رانندگان متحد است

اتحادیه تشکل‌های کامیونداران و رانندگان سراسر ایران

۱۲ خرداد ۱۴۰۴

در گرامیداشت دو رهبر و سازمانده کمونیست،

رفقا حسین مراد بیگی و مظفر صالح نیا

فشرده سخنرانی عبدالله دارابی در مراسم سالگرد

گرامیداشت - استکھلم ...

ادامه از صفحه ۱۳

کومه له، همه سور، یکی از پیشگامان خط کمونیسم کارگری بود و قاطعانه از آن دفاع کرد و بهمین خاطر در رهبری حزب تازه تأسیس کمونیست کارگری ایران نقش قابل توجهی را ایفا نمود. در دوره بعد از منصور حکمت هم در رهبری بالای حزب کمونیست کارگری - حکمتیست قرار داشت تا اینکه از سال ۲۰۱۲ میلادی به بعد کم کم با مریضی لعنتی سرطان مبتلا گردید و تا لحظه حیاتش با آن دست و پنجه نرم کرد. ولی علیرغم آن، سومین و ارزشمندترین کتابش (نقد کتاب توماس پیکتی، سرمایه در قرن بیست و یکم، را هم در دوره مریضی اش نوشت که در داخل و خارج ایران وسیعاً مورد استقبال قرار گرفت و همین الان نیز در داخل دارد تجدید چاپ میشود. همه سور، در حال حیات خود علاوه بر انجام کار روزمره حزبی خود صد ها نوشته کوچک و بزرگ و سه کتاب (تاریخ زنده کردستان چپ و ناسیونالیسم، حزب دمکرات و ناکامیهای گذشته و معضلات آینده، و نقد کتاب توماس پیکتی رانوشته و منتشر کرد. در پایان صحبت‌هایم بار دیگر از همه مهمانان عزیز تشکر میکنم و روز و روزگار خوبی را برایتان آرزو مند.

گرامی باد یاد خاطرات هر دو رهبر و سازمانده کمونیست مظفر صالح نیا و حسین مرادبیگی (حمه سور)

۳۱ مه ۲۰۲۵

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده‌های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصلاح مدرن امروز، ایده‌هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده‌های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت‌ها و مشقات و کمبودها و زشتی‌های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان‌ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده‌های وسیع مردم را جهت میدهد.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

فراخوان به تجمع اعتراضی مقابل سازمان

جهانی کار در ژنوئن ۶ ژوئن ۲۰۲۵

کنفرانس سازمان جهانی کار در روزهای ۲ تا ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ در ژنو، یکصد و سیزدهمین اجلاس خود را برگزار میکند. این کنفرانس سالانه، فرصتی است که بار دیگر فعالین جنبش کارگری و نیروهای چپ و کمونیست، خواستها و مطالبات طبقه کارگر ایران را انعکاس داده تا صدای آنها باشند؛ سرکوب جنبش کارگری و بی حقوقی کارگران ایران از جمله ممنوعیت حق تشکل و اعتصاب را به گوش کارگران و تشکلهای کارگری سایر کشورهای جهان در اجلاس برسانند و همبستگی آنها را با مبارزه طبقه کارگر ایران جلب کنند.

در این اجلاس، رژیم جمهوری اسلامی هیئتی را تحت عنوان «نمایندگان کارگران ایران» به این کنفرانس می‌فرستد که از سرکوبگران شناخته شده جنبش کارگری اند که در تمام حیات این رژیم ضد کارگری، ابتدایی‌ترین حقوق طبقه کارگر را در ایران سرکوب کرده اند. در حالیکه حق تشکلیابی مستقل، حق اعتصاب، دستمزد عادلانه، امنیت شغلی و دیگر حقوق پایه‌ای کارگران در ایران به‌طور سیستماتیک پامال و دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر تحمیل می‌شود. در کنار این بی حقوقی، سرکوب کارگران از جمله ویژگی‌های بارز جمهوری اسلامی است. تا جاییکه اکنون ده‌ها فعال کارگری به‌خاطر فعالیت‌هایی که براساس مقوله‌نامه‌های خود سازمان جهانی کار حق مسلم کارگران است، در زندان‌های جمهوری اسلامی در شرایط غیرانسانی محبوس هستند.

برای ما بعنوان سازمانهای چپ و کمونیست، روشن است که سازمان جهانی کار، نهادی است در چارچوب نظم سرمایه داری بین المللی، و این نهاد در راستای تثبیت مناسبات نابرابر موجود و تنظیم مناسبات کار و سرمایه عمل میکند. ما براین باوریم که رژیم سرمایه داری اسلامی در ایران، حتی به حداقل‌های مندرج در مقوله نامه‌های بین المللی این نهاد هم پایبند نیست. به این خاطر باید از این سازمان اخراج شود و بجای مزدوران و سرکوبگران جنبش کارگری، نمایندگان واقعی و مستقل کارگران ایران در این اجلاس‌های بین المللی، برای طرح مطالبات و خواسته‌های طبقه کارگر ایران حضور یابند.

تظاهرات ۶ ژوئن در مقابل سازمان جهانی کار، فرصتی است که فعالان کارگری و چپ و کمونیست، اعتراض خود را علیه همدستی نهادهایی چون سازمان جهانی کار با رژیم‌های ضدکارگری نظیر جمهوری اسلامی اعلام کرده، بر ضرورت مبارزه مستقل و انقلابی طبقه کارگر علیه کلیت نظم سرمایه‌داری و ابزارهای بین‌المللی‌اش تأکید کنند. در مقابل سکوت و مامشات این نهاد در برابر نقض آشکار مقوله‌نامه‌هایش توسط جمهوری اسلامی، بایستند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، از همه‌ی فعالان چپ و کمونیست، کارگری، نهادهای سازمانهای مدافع حقوق انسانی می‌خواهد که در این تجمع اعتراضی با حضوری پرشور و گسترده شرکت کنند و صدای کارگران ایران، صدای فریاد قربانیان خاموش معدن تا بندر، صدای فریاد اعتصابگران سه شنبه‌های کارزار علیه اعدام، صدای خفه شده کارگران مهاجر افغانستانی، صدای انقلاب و راهی و برابری و آزادی باشند!

زنده باد همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم سرمایه داری اسلامی

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمیت، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



منصور حکمت: دقیقاً چون ارتجاع اسلحه دارد مردم ایران باید بازور خوشبخت شوند و خوشبختی شان را اعمال کنند. پروسه‌ای که در آن حزب الله پاپیون بزند و در مجلس بعدی بیایدو آبسترآکسیون بکند و رای بدهد و قیام وقوع بکند، نخواهیم داشت. در آن مملکت، سرنوشتشان را مردم مجبورند به زور تعیین کنند. اگر کسی در این فکراست که بعد از سقوط جمهوری اسلامی یک عده زیادی از جک و جانورهای دست راستس که در آن مملکت به جان مردم می‌افتند به مجلس می‌روند و هرچه مجلس رای داد، را قبول می‌کنند، به نظر من خودش را فریب می‌دهد. برای همین است که اصرار ما به مردم این است که هر چه سریعتر، نهادهای سیاسی‌ای که ضامن آزادی و برابری است را پیدا کنند و در آن متشکل شوند. حزبیت خیلی مهم است. شوراهای کارگری خیلی مهم است. شوراهای مردمی خیلی مهم است. اتحادیه‌های صنفی خیلی مهم است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!



علیه فعالان کارگری
نشانه‌ای از تلاش نا
امیدانه‌ای است که
می‌خواهد ما را از
مسیرمان منحرف
کند. اما تاریخ نشان
داده است: «آنان که
برای عدالت
می‌جنگند، هرگز
شکست نمی‌خورند»!

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر

جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

فراخوان سراسری نانوایان ایران: برای نان، برای حرمت، برای حق

در روزهایی که تورم، فشارهای اقتصادی، کمبود آرد و دخالت‌های غیرکارشناسی، صبر نانوایان را لبریز کرده، دیگر سکوت جایز نیست.

ما نانوایان، نه دزدیم، نه قاچاقچی آرد، نه عامل گرانی نان. این بار قرار است همه‌ی ما، نانوایان ایران، یکصدا شویم:

شنبه ۱۷ خرداد ۱۴۰۴

ساعت ۹ صبح، مقابل فرمانداری‌ها و استانداری‌ها در سراسر کشور یکبار برای همیشه بایستیم تا بگوییم: نانوا، دزد و اختلاسگر نیست. نانوا، ستون خانه مردم است

اعتصاب ۳۰۰ کارگر شهرداری بندر ماهشهر حقوق کامل نمی‌دهند، «پاداش» می‌ریزند!

بنا بر گزارشهای منتشره در شبکه‌های اجتماعی، حدود ۳۰۰ کارگر خدماتی و فضای سبز شهرداری بندر ماهشهر، تحت پوشش شرکت پیمانکاری وحدت صنعت کارون، از چهارشنبه هفته گذشته در اعتراض به پرداخت ناقص حقوق، اجرا نشدن افزایش ۴۵٪ دستمزد مصوب، شرایط سخت کاری و نادیده گرفتن سایر مطالبات صنفی اعتصاب کرده‌اند.

بر اساس فیش‌های حقوقی فروردین ماه این کارگران، دریافتی آن‌ها باید به سقف ۱۹ میلیون تومان می‌رسید، اما در عمل تنها ۱۳ میلیون تومان پرداخت شده است، بدون هیچ افزایشی نسبت به سال قبل. همچنین مواردی چون عدم پرداخت اضافه‌کاری، فقدان بیمه تکمیلی و تأخیرهای مزمن در پرداخت‌ها از دیگر محورهای اعتراضات کارگران است.

صدای همبستگی جهانی کارگران از تهران تا ژنو؛ پیام حمایتی رضا شهابی برای تجمع ۶ ژوئن مقابل مقر سازمان جهانی کار در ژنو

پیام رضا شهابی
من کارگر اخراجی و عضو هیأت مدیره‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، با افتخار و تعهدی عمیق، از فراخوان تجمع سندیکاهای کارگری فرانسه و اروپا، در حمایت از کارگران ایران، معلمان، زنان کارگر، و کارگران و معلمان زندانی اعلام حمایت می‌کنم.

این تجمع، نمادی از همبستگی جهانی کارگران است! نمادی از اراده‌ای که مرزها را نمی‌شناسد، و صدایی که در برابر ظلم و سرکوب خاموش نمی‌شود.

ما کارگران، معلمان، زنان و مبارزان آزادی‌خواه، با قدرت اراده و اتحاد، در برابر هرگونه فشار و سرکوب ایستادگی کرده‌ایم. آنچه امروز در ایران می‌گذرد، تنها یک مبارزه‌ی صنفی نیست؛ بلکه مبارزه‌ای برای کرامت انسانی، برای آینده‌ای که در آن هر انسان بتواند آزادانه زندگی کند.

در برابر ظلم، تسلیم نمی‌شویم. سرکوب، بازداشت، و احکام سنگین

زنان کارگری، چون شریفه محمدی، وریشه مرادی، و پخشان عزیززی به ناحق به اعدام محکوم شده‌اند. ما با تمام توان اعلام می‌کنیم: اعدام این عزیزان باید لغو شود. ما نه تنها خواستار لغو این احکام ظالمانه هستیم، بلکه خواستار آزادی بی‌قید و شرط آن‌ها و تمامی فعالان زندانی می‌باشیم. هیچ حکومتی حق ندارد جان انسان‌ها را به دلیل حق‌طلبی تهدید کند، و ما سکوت نخواهیم کرد.

امروز، داوود رضوی، ابراهیم مددی، و اسماعیل گرمی و بسیاری از فعالین کارگری و سیاسی در زندان هستند. ریحانه انصاری‌نژاد، گلرخ ایرانی، نسرين جوادی، ناهید خداجو و بسیاری از فعالین زن به جرم عدالت‌خواهی در بندند. اما آنچه آن‌ها را قدرتمند می‌کند، نه دیوارهای زندان، بلکه باورشان به آزادی است.

ایستادگی ما، شکست‌ناپذیر است. رانندگان کامیون باوجود تهدیدها، فشارها و بازداشت‌ها، عقب ننشسته‌اند. آن‌ها راه را نشان داده‌اند. آن‌ها به ما یادآور شده‌اند که اراده‌ی مردم شکست‌ناپذیر است.

امروز، اتحاد بین‌المللی اهمیت‌ی دوجندان یافته است. ما نه تنها در ایران، که در سراسر جهان، صدای کارگران و مبارزان آزادی‌خواه را بلند کرده‌ایم. حضور شما، همکاران ما در سندیکاهای کارگری فرانسه، آلمان، سوئد، سوئیس، نروژ، هلند، ایتالیا، اسپانیا، دانمارک، نشان‌دهنده‌ی قدرتی جهانی است که هیچ مرزی آن را محدود نمی‌کند. جهانی نو باید ساخته شود، جهانی که در آن هیچ انسانی به دلیل عدالت‌خواهی زندانی نشود.

تجمع اعتراضی کارگران و پرسنل شرکت ملی صنایع مس ایران در رفسنجان

سه‌شنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۴ جمعی از کارگران و پرسنل شرکت ملی صنایع مس ایران، مقابل ساختمان دادگستری شهرستان رفسنجان برای طرح مطالبات خود تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش منابع محلی، دلیل اصلی این تجمع، مطالبه حقوقی از یکی از تعاونی‌های مسکن مربوط به پرسنل شرکت عنوان شده است. معترضان خواستار رسیدگی قضایی شفاف، پاسخ‌گویی مسئولان و تعیین تکلیف وضعیت نامشخص تعاونی مذکور هستند.

بیانیه شماره ۱ بازنشستگان فولاد و معدن
بازنشستگان محترم فولاد و معدن!

همانگونه که مستحضرید سالهاست کف خیابان‌ها بدنبال حق خودمان بوده و هستیم و هر چه فریاد داشتیم زدی که بر اساس قانون حقوق بازنشسته باید به ۹۰٪ حقوق شاغل هم تراز برسد و گوش شنوایی نبود

تا اینکه سال گذشته مجلس این تکلیف را برگردن دولت گذاشت و با وجود اینکه در برنامه‌ی توسعه‌ی هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی، هیچ پیش‌بینی برای بودجه‌ی متناسب سازی بازنشستگان نشده بود مجلس مصوبه‌ای برای متناسب سازی تصویب کرد و بودجه‌ی آنرا

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی...

بر اساس افزایشات ۱٪ مالیات بر ارزش افزوده قرار دادند متأسفانه وزارتخانه ها و هیئت وزیران و به تبع آن صندوق فولاد جدایی خلاف و بر اساس بودجه محوری به دولت ارائه دادند و دولت نیز بر همین اساس بجای بودجه ۷ همت ۲/۴ همت برای این متناسب سازی غلط به صندوق پراخت کرد که با اعتراضات شدید مواجه شدند

در پی این اعتراضات در تاریخ ۱۴۰۴/۲/۲۸ جلسه ای در کمیسیون اجتماعی مجلس فی مابین ریاست و اعضای کمیسیون و نماینده ی برنامه و بودجه و نماینده ی هیئت امنا ی صندوق و مدیریت و فنی و عملیاتی صندوق و دو کارمند عالیرتبه ی دیگر صندوق و تعدادی از نمایندگان و در طرف دیگر ۶ نفر از نمایندگان صنفی و کانونی فولاد و معدن بر گزار گردید .

و در آن جلسه ریاست کمیسیون و نماینده ی هیئت امنا و حتی مدیریت صندوق بصراحت بر بودجه محور بودن مصوبه ی مجلس تحت عنوان ۳۰ ۳۰ ۴۰ و یا ۹۰٪ شاغل همتر از اذعان کردند که این افزایشات نتوانسته آنچه قانون گفته عملی کند و قرار شد با هماهنگی میان این افراد این مشکل در اولین فرصت مرتفع گردد و بر اساس رای هیئت تطبیق و اشکالاتی که بر اجرا و تفاسیر نادرست توسط دولت انجام گرفته شده رفع اشکال گردد

لذا ما بازنشستگان فولاد و معدن برای پیگیری این امر خطیر و برای اینکه مجلس و دولت تصور نکنند با این اجحافی که در حقمان روا داشته اند و سکوتی که چند روزی حکمفرما شده ما را راضی کرده اند ناچاریم همچنان مراتب ناراضیاتی خودمان را با اعتراضات خیابانی بگوش مسئولین برسانیم

لذا همگی در روز یکشنبه بتاریخ ۱۴۰۴/۳/۱۸ در سراسر ایران از ساعت ۸ الی ۱۰ صبح به صلاحدید واحدهای مربوطه دست به اعتراض بزنیم

تنها کف خیابان بدست میاد حقان تا نتیجه ی مطلوب و قانونی از پای نخواهیم نشست بازنشستگان فولاد و معدن

تجمع مشترک بازنشستگان در کرمانشاه در اعتراض به مطالبات معوقه

سه شنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۴ جمعی از بازنشستگان کشوری، تأمین اجتماعی، مخابرات و بهداشت و درمان، صبح آن روز مقابل ساختمان صندوق بازنشستگی کشوری استان کرمانشاه تجمع اعتراضی برگزار کردند.

حمله به لنج داران معترض در بوشهر با باتوم و گاز اشک‌آور؛ پاسخ مطالبات، سرکوب بود! سه شنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۴

در جریان تجمع اعتراضی لنج داران و ملوانان استان بوشهر مقابل ساختمان اداره کل بنادر و دریانوردی، مأموران انتظامی با استفاده از

باتوم و گاز اشک آور به معترضان حمله کردند و تعدادی از آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

این تجمع در اعتراض به مصوبه جدید کالای همراه ملوانی (تلفنجی) و ادامهای ممنوعیت فعالیت لنج‌های سفاری برگزار شده بود. لنج داران می‌گویند:

۱۶ ماه است سفرهای دریایی ما متوقف شده، سفره مان خالی است، اما پاسخ مسئولان به فریاد گرسنگی، فقط باتوم و گاز اشک آور بود! منابع محلی از زخمی شدن چند تن از لنج‌داران خبر داده‌اند.

بزرگداشت سالروز فقدان مظفر صالح‌نیا

روز، ۱۲ خرداد ۱۴۰۴، مراسمی به مناسبت سالروز درگذشت مظفر صالح نیا، با حضور گسترده‌ای از فعالان کارگری، مدنی، دوستان و همراهان او در سنجندج و چند شهر دیگر برگزار شد.

این مراسم در حالی برگزار شد که یک روز پیش از آن (۱۱ خرداد)، مأموران امنیتی با تماس‌های تلفنی با همسر و برادر مظفر صالح نیا، ضمن تهدید به بازداشت شرکت کنندگان، تلاش داشتند مانع برگزاری مراسم و سخنرانی بر مزار او شوند.

با وجود این تهدیدها و حضور نیروهای امنیتی در محل که به طور مداوم در حال فیلمبرداری بودند، مراسم به مدت دو ساعت در فضایی از احترام، یادبود و همبستگی برگزار شد و شرکت کنندگان یاد و خاطره مظفر صالح‌نیا را گرامی داشتند.

کارزار سه شنبه‌های نه به اعدام به ۴ زندان رسید!

با پیوستن زندان فیروزآباد استان فارس در هفته هفتاد و یکم به کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»، این کارزار به ۴۶ زندان گسترش یافت؛

دعوت از خانواده زندانیان زیر حکم اعدام به شکستن سکوت کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» (ضمن حمایت از اعتصاب کامیون‌داران زحمتکش که دوازدهمین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند، به آنان درود می‌فرستد و از دیگر اقشار جامعه که به اشکال مختلف تحت ستم هستند، می‌خواهد که به اعتصاب رانندگان بپیوندند و از آن‌ها به هر شکل ممکن حمایت کنند.

در شرایط کنونی که هر روز شاهد رویدادها و فجایع دلخراش در سراسر کشور هستیم، حکومت کشتار و اعدام در سیاهچال‌های خود، دسته دسته زندانیان را در بی خبری کامل اعدام می‌کند و با سخره گرفتن قوانین بین‌المللی و اهرم کردن دین با این جنایات حکومتی که بستر آن را نیز خودشان فراهم کرده به دنبال فرونشاندن حق‌خواهی و خیزش‌های مردم هستند اما تاریخ نشان داده که سقوط چنین حکومت‌های دیکتاتوری حتمی است.

حال از ابتدای خرداد تاکنون دستکم ۶۷ زندانی، شامل ۳ زن، اعدام شده‌اند و به طور متوسط روزی ۷ تن به دار آویخته شده‌اند. تنها در روز ۷ خرداد، ۲۰ زندانی را با بی رحمی اعدام کرده‌اند.

فراموش نکنیم که این سطح از استفاده از مجازات غیرانسانی اعدام با نقض گسترده حق دادرسی منصفانه همراه بوده است. در همین راستا، متأسفانه روز چهارشنبه ۷ خرداد، پیرام مدنی در زندان قزلحصار به اتهام جاسوسی در سکوت خبری به دار آویخته شد. علاوه بر این، اعاده دادرسی محمدمامین مهدوی‌شایسته، که پیش‌تر به اتهام جاسوسی توسط صلواتی، «قاضی مرگ»، به اعدام محکوم شده بود، از طرف دیوان عالی رد شده و این شهروند زندانی در خطر جدی اعدام قرار دارد.

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» به خانواده‌های زندانیان محکوم به

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای

اعتراضی...

اعدام توصیه می‌کند که روند پرونده عزیزانشان را به سرعت رسانه‌ای کرده و به اطلاع عموم مردم ایران و نهادهای حقوق بشری برسانند. تا با این روشنگری‌ها بتوانیم ماشین کشتار و اعدام را متوقف و از کار انداخت و نباید فریب نیرنگ‌ها یا تهدیدهای مأموران اطلاعاتی و بازجویان را خورد تا حکومت در سکوت خبری زندانیان را اعدام کرده و به تعبیری با قتل حکومتی، حق حیاتشان را پایمال کند.

با درود و سپاس به خانواده زندانیانی که هفته‌هاست در نقاط مختلف کشور فریاد «نه به اعدام» سر می‌دهند و از این کارزار حمایت می‌کنند، مجدداً از عموم مردم، به‌ویژه خانواده‌های زندانیان محکوم به اعدام می‌خواهیم که به هر شکل ممکن از کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» حمایت کنند و خانواده‌های معترض و دادخواه را تنها نگذارند.

باید صدای «نه به اعدام» در هر شهر و خیابان طنین‌انداز شود، چون این حکومت روزانه خانواده‌ها را در اقصی نقاط کشور داغدار می‌کند. قدرت ما در اتحاد و همبستگی ماست. طبق اخبار رسیده به کارزار، جمعی از زندانیان زندان فیروزآباد استان فارس، در هفته هفتاد و یکم از روز ۱۳ خرداد، به کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام پیوسته و هر سه‌شنبه در اعتصاب غذا خواهند بود.

به این ترتیب، روز سه‌شنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۴، در هفته هفتاد و یکم، اعضای کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در ۴۶ زندان زیر در اعتصاب غذا خواهند بود: سه‌شنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۴

زندان یزد؛ زینب جلالیان کماکان از درمان محروم است

زینب جلالیان، زندانی سیاسی، هجدهمین سال از حکم حبس ابد خود را بدون برخورداری از رعایت اصل تفکیک جرائم در زندان یزد سپری می‌کند. این زندانی با وجود وضعیت جسمانی نامناسب و تاکید پزشکان مبنی بر ضرورت انجام فوری عمل جراحی، کماکان از رسیدگی تخصصی پزشکی محروم مانده است.

احضار ۱۵ فعال معلمان کوردستان به دادگاه کذابی سندج به اتهام ساختگی اخلال در نظم عمومی

در ادامه فشارها بر فعالان معلمان در کوردستان، روز یکشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۴، ۱۵ نفر از فعالان معلمان سندج با ابلاغیه‌ای رسمی، به اتهام ساختگی اخلال در نظم و آسایش عمومی به شعبه ۱۰۹ دادگاه کذابی شعبه دو سندج احضار شدند.

اسامی این معلمان عبارتند: محمدرضا مرادی، صلاح‌الدین حاجی‌میرزایی، بهزاد قوامی، سید غیاث نعمتی، رضا طهماسبی، شهریار نادری، آرام ابراهیمی، صادق کنعانی، مجید کریمی، مختار اسدی، فاطمه زندکریمی، نسرين کریمی، فیصل نوری، رزگار حیدری و کوروش عزتی امینی است.

اتهام وارد شده به این افراد در حالی مطرح شده که فعالیت‌های آنان در چارچوب مطالبات صنفی و حقوق شغلی بوده است

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن حمایت

از فعالین صنفی در سراسر کشور، به نیروهای امنیتی و قضایی هشدار می‌دهد که تداوم فشار بر فعالین صنفی، می‌تواند با واکنش شورای هماهنگی در دفاع از اعضای خود مواجه شده و سر آغاز دوباره اعتراضات میدانی در سراسر کشور شود.

تجمع اعتراضی دو میدانی‌کاران مقابل وزارت ورزش در پی اتهامات اخیر

روز سه‌شنبه ۱۳ خرداد، جمعی از اعضای رشته ورزشی دو میدانی مقابل ساختمان وزارت ورزش و جوانان تجمع کردند و علیه رئیس فدراسیون دوومیدانی، احسان حدادی، و وزیر ورزش شعار دادند.

این اعتراض پس از انتشار خبرهای رسانه‌های کره‌ای مبنی بر تجاوز گروهی چند تن از ورزشکاران دو میدانی به یک دختر جوان در این کشور شکل گرفت. معترضان خواستار کنارگیری فوری رئیس فدراسیون و پاسخگویی مسئولان مربوطه شدند.

تایید نهایی حکم اعدام آزاد شجاعی، زندانی سیاسی

دیوان عالی رژیم اسلامی، حکم اعدام آزاد شجاعی زندانی سیاسی اهل سردشت را تایید کرد. او پیشتر از سوی دادگاه کذابی ارومیه به اتهام جاسوسی برای اسرائیل و انتقال تجهیزات مورد استفاده در ترور محسن فخری‌زاده به اعدام محکوم شده بود.

آزاد شجاعی در تیرماه ۱۴۰۲، در حالی که به شغل کولبری مشغول بود، توسط نیروهای وزارت اطلاعات بازداشت شد. او پس از انتقال به بازداشتگاه اداره اطلاعات ارومیه، تحت شکنجه‌های جسمی و روانی قرار گرفت و در نهایت، در شرایطی مبهم و بدون دسترسی به وکیل، مجبور به اعترافات اجباری شد.

به همراه او، دو شهروند دیگر به نام‌های ادریس آلی و رسول احمد رسول نیز بازداشت و به جرایم مشابهی متهم شدند. شجاعی پس از ماه‌ها بلاتکلیفی و نگهداری در سلول انفرادی، در دادگاهی فرمایشی و فاقد شفافیت، به اعدام محکوم شد؛ حکمی که حالا توسط دیوان عالی کذابی نیز تایید شده است. تنها اعتراضات قدرتمند می‌تواند ماشین اعدام رژیم اسلامی را متوقف کند!

اعدام یک زندانی در زندان مرکزی ارومیه؛

ناصر نبی‌زاده پس از ۱۰ سال حبس بی‌سر و صدا اعدام کردند. بنا بر گزارش‌های رسیده، سحرگاه روز دوشنبه ۱۲ خرداد ۱۴۰۴، یک زندانی به نام ناصر نبی‌زاده در زندان مرکزی ارومیه اعدام شد است. این زندانی، اهل روستای گجین از توابع شهرستان ارومیه، حدود ده سال پیش به اتهامات مربوط به مواد مخدر بازداشت شده و پس از روندی مبهم و بدون دسترسی به دادرسی عادلانه، از سوی دستگاه قضایی، قصاب به اعدام محکوم شده بود.

ناصر نبی‌زاده در طول دوران حبس خود از حقوق اولیه، از جمله دسترسی به وکیل مستقل، شفافیت در روند دادرسی و امکان بازنگری در حکم محروم بوده است. اجرای حکم اعدام پس از گذشت یک دهه، نمادی آشکار از خشونت سیستماتیک در دستگاه قضایی، یا بهتر است بگوییم دستگاه قصابی و قتل حکومتی است که در سکوت خبری صورت می‌گیرد

احضار جواد بهداد به دادگاه؛ نظامی معترض در برابر اتهامات سیاسی

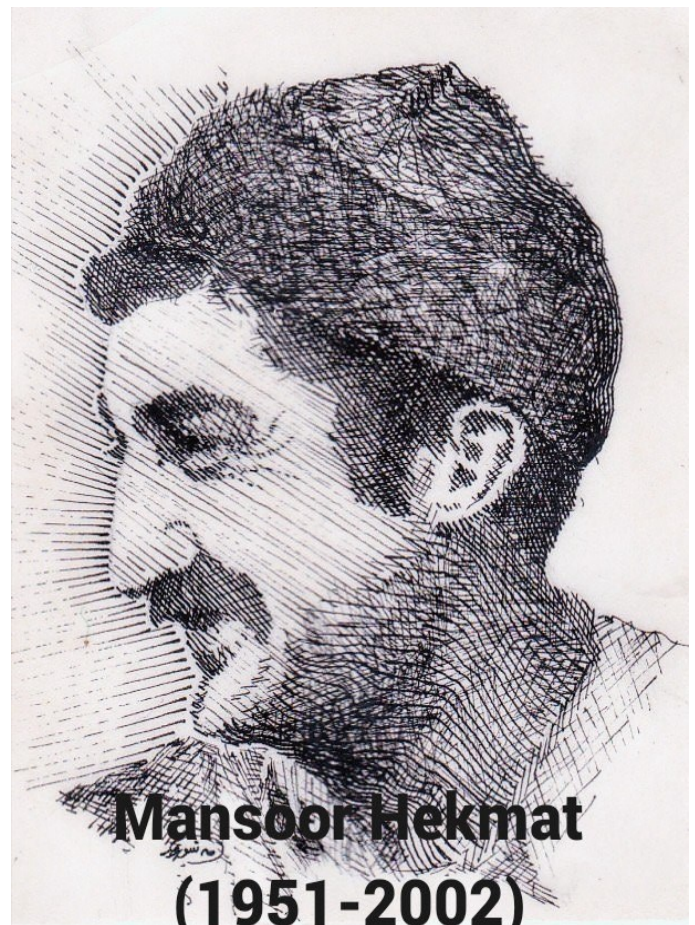
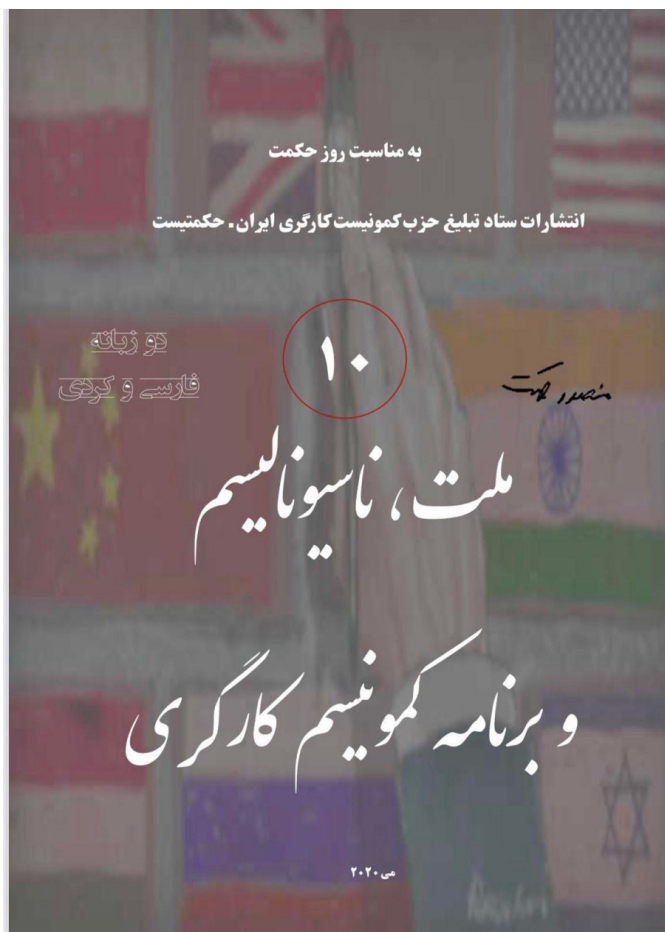
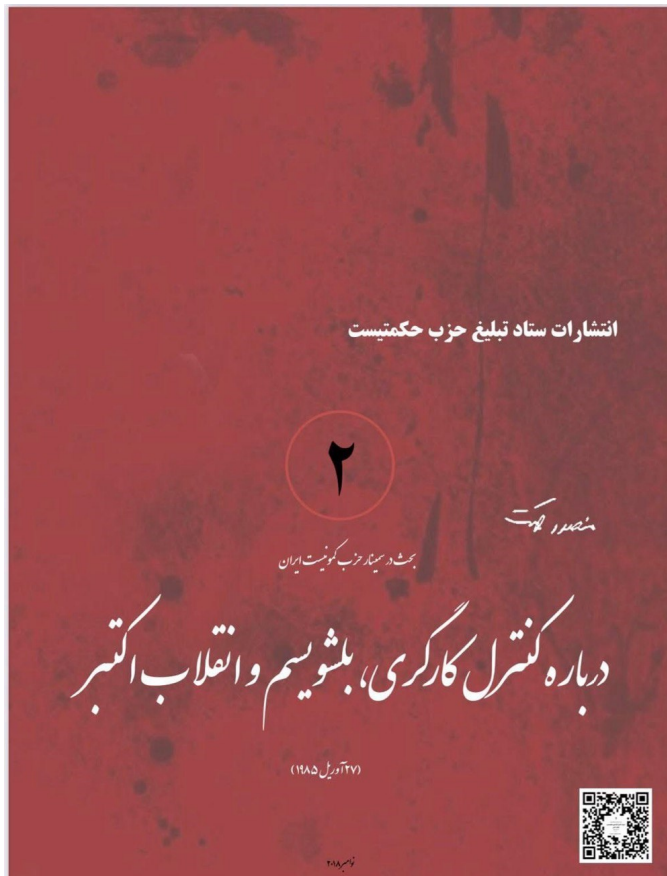
براساس احضاریه صادر شده از سوی شعبه نهم بازپرسی دادسرای عمومی شهرستان خرم‌آباد در استان لرستان، جواد بهداد، از نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران، موظف است روز ۲۷ خردادماه ۱۴۰۴ در دادگاه حاضر شود. اتهاماتی که علیه او مطرح

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی...

شده شامل نشر اکاذیب، تبلیغ علیه نظام و اهانت به خامنه‌ای است.

جواد بهداد از جمله نظامیانی است که در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ از اعتراضات انقلابی حمایت کرد. او با انتشار ویدیویی از اعتراضات، همبستگی خود را با خواسته‌های سرنگونی طلبانه اعتراضات ابراز داشت. این اقدام، تبعات سنگینی برای او به دنبال داشت؛ چندین بار بازداشت شد، حقوق و مزایای شغلی‌اش قطع گردید و خانواده‌اش نیز تحت فشارهای مختلف قرار گرفتند. اکنون، با احضار مجدد به دادگاه، بهداد بار دیگر با فشارهای قضایی مواجه شده است نمونه‌ای از برخورد با ریزش که در دل ساختار رژیم اسلامی بیرون آمده‌اند.

زنان زندانی سیاسی محروم از درمان زندان‌های ایران راحله راحمی پور ۷۲ ساله مبتلا به تومور مغزی؛ وریشه مرادی نیازمند جراحی فوری دیسک کمر و گردن؛ هدی مهرگانفر دارای بیماری مزمن؛ ارغوان فلاحتی ۲۵ ساله محروم از ملاقات؛ مرضیه غفاری زاده مبتلا به سرطان؛ مریم اکبری منفرد دچار آسیب شدید نخاع و دیسک کمر؛ مرضیه فارسی مبتلا به سرطان؛ آذر کوروندی مبتلا به بیماری قلبی



زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk



Parlow TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر
میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!